شهید گمنام
قمقمه های تشنه
ویژه نامه راهیان نور- اسفند ۱۳۹۰
قمقمه های تشنه
کاری از کارگروه فرهنگی راهیان نور
حوزه بسیج دانشجویی شهید باهنر دانشگاه پیام نور ساری

ما ایستاده ایم
WE RESIST
احمد رومئی
ما را بکشید ملت ما بیدارتر میشود

شهید گمنام
مدعی گوید که با یک گل نمی آید بهار
من همی دارم که دنیا را گلستان می کند
حضرت ولی عصر
به شاه خلاق مهدی
سلام بر تو ای خلیفه خدا
سلام بر تو ای حجت خدا
سلام بر تو ای وعده خدا
و سلام بر تو ای آرزوی منتظران
سلام آقا ، آمده ام امروز عهد و پیمانی دوباره ببندم
آمده ام بگویم که مولای من تا زنده ام در این روزگار در وفای عهد و بیعت
با شما هستم و هرگز از آن برنگردم. انشاء الله
ای منجی عالم بشریت یا که دلتان از بودنت گرفته است
نه اینکه تو نیستی در کار ما . . . بلکه ما نیستیم یار شما
از شما دیدار نمیخواهم
از شما مال دنیا و شهوت و قدرت و . . . نمیخواهم
از شما یک چیز میخواهم و آن مهم این است که بیایی
اللهم عجل لولیک الفرج
آری بیا که امر خدا بر زمین مانده و منکرات آشکارا انجام می شود
بیا مولای من
بیا که در این وادی انتظار امیدی جز آمدن تو نیست و اگر امیدی دیگر
هم باشد به واسطه عنایت شماست
بیا ای فرزند رسول خدا و ای فرزند علی و فاطمه ، که پدر و مادر و جانم به
فدایت بیا

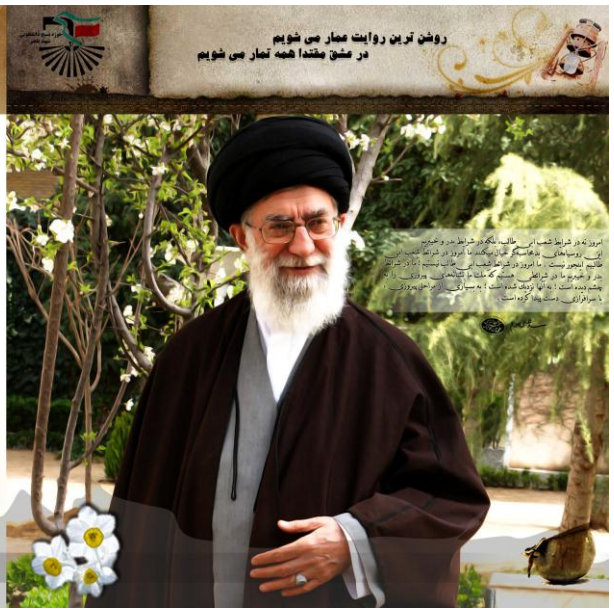
روشن ترین روایت عمار می شویم
در عشق مقتدا همه تجار می شویم

وصیتنامه شهید سوخته در عشق خدا، محمد نورجی زاده.

خدایا همینه تگران بودم که عاملی باشم برای ریخته شدن اشک چشم امام عزیز
اگر در این هدف بر این نعمت بزرگ شکری درخور نکردم و یا از اوامرش تمردی نمودم بر من ببخش

إِلٰهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيراً فِي فَقْرِي

خدایا من در وقت غنا و ثروت فقیر ومحتاج به تو هستم تا چه رسد به هنگام فقر و بینوایی

إِلٰهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولاً فِي جَهْلِي

ای خدای من در حال دانایی باز نادانم تا چه رسد به وقت نادانی

دعای عرفه امام حسین (ع)

کاغذ های رأی شما همانند خمپاره ای بر قلب تانکهای تبلیغاتی دشمن اصابت کرده است
خدا قوت رزمنده

عملیات ها در اسفند ماه

عملیات خیبر
جبهه جنوب، موقعیت : هورالهویزه - تاریخ : ۳ تا ۱۳۶۲/۱۲/۲۴
عملیات بدر
جبهه جنوب، موقعیت : هورالهویزه - تاریخ : ۱۹ تا ۱۳۶۴/۱۲/۲۵
عملیات والفجر ۹
جبهه شمال غرب، موقعیت : شرق سلیمانیه - تاریخ : ۵ تا ۱۳۶۶/۱۲/۱
عملیات والفجر ۱۰
جبهه شمال غرب، موقعیت : غرب نوسود - تاریخ : ۲۴ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۹
عملیات بیت المقدس ۳
جبهه شمال غرب، موقعیت : جنوب مانوت - تاریخ : ۲ تا ۱۳۶۶/۱۲/۲۹
عملیات والفجر ۵
جبهه جنوب، موقعیت : شلمچه - تاریخ : ۱۰تا ۱۹ تابع ۱۳۶۵/۱۲/۴
عملیات نکسان کربلای ۵
جبهه جنوب، موقعیت : شلمچه - تاریخ : ۳ تا ۱۳۶۵/۱۲/۱۲
عملیات کربلای ۷
جبهه شمال غرب، موقعیت : غرب پادگان حاج عمران – تاریخ : ۱۳ تا ۱۳۶۵/۱۲/۱۷

شهادت آرزوی اولیاء :
قسم به آنکه جانم به دست اوست(اگر نبود اینکه جمعی از مومنین خوش نمیدارند) دوست داشتم که در راه خدا به یکبار و دوبار، که چندین بار زنده گشته و باز دیگر کشته گردم
صحیح بخاری، ج۴، ص۶۱، باب تمنی الشهادة

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

فهرست

راهیان نور.....۴
ادبیات پایداری دانشآن.....۶
وصی امام عشق.....۸
ادبیات پایداری شعر.....۱۰
روزگار جبهه ها.....۱۵
علم دین.....۲۰
بیداری اسلامی.....۲۲
شهدای علمی.....۲۸
به روایت تصویر.....۳۰
پیشنهادات.....۳۲

صاحب امتیاز: حوزه بسیج دانشجویی شهید باهنر دانشگاه پیام نور ساری
مدیر مسئول: مجید کاظمی
سرمتیر: گمنام زهرا (س)
دبیر تحریریه: منیژه احمدی
مدیر هنری: گمنام زهرا (س)
-با همکاری:نیلی بابایی- سمیه حاتمی- فاطمه سلحتاردامحبوبه احمدی
راضیه عباسزاده - سمانه شاهباسی/ مجدله ذکریایی - کلثوم محمدی - سالم سلطری
تلفن: ۰۱۵۱۳۳۵۱۹۳۴
نمابر: ۶۶۰۰۰۱۶۲۴
پایگاه اینترنتی: www.farhangi-bsj.blogfa.com
پست الکترونیکی: sajjadbasirat@yahoo.com

فرجام سعادت و شهادت :
من از خدا به گمانیش، رحمت و مغفرتش را در آنگاه هر چه بخواهد عطا می کند؛ می خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیکبختی و شهادت قرار دهد
حضرت علی علیه السلام در پایان مهدنامه خود به مالک اشتر نوشت
نهج البلاغه نامه۵۳

به یهودی شکسته فاطمه زهرا(سلام الله علیها)؟ قسمتان می‌دهم که، حجاب را حجاب‌را، حجاب را رعایت کنید
شهید حمید رستمی

بچه ها تحویل سال

چیده بودیم تو سفره	یادش بخیر هویزه
بچه ها خیلی گشتن	سرینه و یک سرنیزه
بجای سیب تو سفره	تو جبهه سیب نداشتیم
تو اون سفره گذاشتیم	کمپوتشو گذاشتیم
سمیه به جای سنجد	یه کاسه سکه و سنگ
اما یه سین کم اومد	یه سفره رنگارنگ
مصمم و با خنده	همه تو فکری رفتیم
به جای هفتسین سمین	همه یک صدا گفتیم
سر کنه هر جی داریم	تو سفره سر میزاریم
پای رهبر می زاریم	

حسین مرادی

هیهات، مصیبتی است تنها ماندن

هنگام رحیل همرهان جا ماندن
سخت است زمان هجرت هم قفسان
مبهوت قفس شدن ز ره واماندن
در چون و چرای حسرت هستی تا چند
تاچند اسیر خودسری‌ها ماندن
در حسرت پر کشیدن از دام وجود
ماندیم و نبود در خور ما ماندن
مشتاق رحیل و مال و بر سوخته‌ایم
سخت است قدم‌ها سرا خدایا ماندن

شعر از شهید محمد نورجی زاده

آنچه می‌بینید هرگز عشق نیست
حال می‌گویم برایت عشق چیست
« عشق یعنی » حاج همت ، « باکری
« عشق یعنی » رستگار ، « و» باقری
عشق یعنی « قاسم دهقان » ما
عشق یعنی « مصطفی چمران » ما
« عشق یعنی پر زدن با » پروبال
مصطفی گلگون « ما شد روی دار »
عشق یعنی چون « علمدار » شهید
عشق یعنی مثل « عمار » شهید
عشق یعنی مثل « خوش سیرت» شدن
رهسپار وادی غربت شدن
عشق یعنی مثل « طوفانی » شدن
موج تا آرام و طوفانی شدن

شاعر:گمنام

رفیق خورشید

"ای مژده هزار شکر، ای احمد
ای لوح پرنده لنگر، ای احمد
ای شهره به شهریار بستگی
معرف تو قندار و جلالگی
ای نام تو نام نامی احمد
در مذهب عشق حامی احمد
ای در بر حق خود شدا کرده
حان در ره دین حق فدا کرده
سر حلقه سالکان مرکبگ آگاه
فرمانده لشکر رسول !
سرمشق سبحبان ایرانی
آبادی صد هزار ویرانی
گر چهره سبحبان نهمستند
از جام شجاعت تو سرمستند
چون دست امام نکیه گاهت شد
خورشید رفیق نیمه راهت شد
ای شعله ور از گل نگاه او
سوداز نهاده سر به راه او
دیدیم طریق ره سپردن را
تاموت به دوش خویش بردن را

(سرود احمد سرمشق ایرانی)

روزی شهادت :
حضرت علی علیه السلام فرمود:
خدایا ای پروردگار آسمان برافراشته ... اگر ما را بر مشمنان پیروز گردانیدی، از ستم و تجاوز دورمان دار و بر حق استوارمان گردان و اگر دشمنان بر ما پیروز شدند شهادت را روزیمان فرما و از فتنه بازمان دار
نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰

چفیه

خفته بودم مرز دریای بلور
موج زد، پاهای من شد خیس نور
از کرانها بوی توفان می وزید
بوی خون با عطر ریحان می وزید
خواب دیدم یک نفر فریاد زد
چفیه را در من دوباره داد زد
باز گویی یاوه گویی می کنم
باز در خود ، واژه جویی می کنم
باز هم باید کمی خلوت کنم
از کسان آشنا غیبت کنم
باز هم اینست هوایی گشته ام
باز شاید ، تنها ی گشته ام
یک نفر در من مرا حد می زند
آنچنان محکم، که باید می زند
باز هم ای مشتوی، بر خاستی
جاری یکرای عامه ، هرچه خواستی
بیله ای بر شاخ طوبی یافتند
چفیه را از نار نارنی یافتند
تار، نور، در خدایش می زدند
بودی از آل عبایش می زدند
سرمه آلود، اشک حوران می چکید
بر تنش رگهای غیرت می کشید
می چکید از شاخ طوبی آب رز
در سه خم زد چفیه ها را رنگرز
چفیه را با رنگی از محبون زدند
در غدیر و کوثر و در خون زدند
چفیه شد سرخ و سپید و شد سیاه
رنگ خون ورنگ مولا، رنگ چاه
آن که در خیر غدیر افتاده بود
رنگ خاکستر گرفت و رنگ دود
□
شد سیاه آن چفیه ، آری شد سیاه
رنگ داغ و درد و سوز وآه و چاه
گفت چفیه ، رنگ ماتم می شوی
پرچم غم ، پرچم غم می شوی
گفت: ای چفیه سیاهت می کنم
خاتم موای احمد می کنم
چفیه ای کاتدر خم خونش زدند
رنگ محبون ، رنگ محبونش زدند
چفیه های سرخ یعنی خون خشک
یک نشان از چاه و اشک و بوی مشک
خون فرق عابد پارینه پوش
می‌چکد از فرق و می خشکد به دوش
سرخ یعنی خاک دشت کربلا
سرخ پیوندی حنایی با بلا
سرخ یعنی حجله ی پاها و نیغ
سرخ یعنی نعش کاوه بر سنیغ
سرخ یعنی اشک چشم مرتضی
سرخ یعنی ضلع ـ ضلع مرتضی
چفیه های کوثری شد خیس نور
رنگ دریا، رنگ دریای بلور
گفت : ای چفیه سیاهت می کنم
چون سپیده دم شهیدت می کنم
گفت : رنگت شد نشان استخوان
همنشین حنجر مولایمان
رنگ نور و رنگ نور و نور باش
روشن شبهای تار هور باش
لاله را در چفیه پرپر خواستند
چفیه را در خون شناور خواستند
آسمان از درد غیرت چاک شد
...چفیه از بالا سفیر خاک شد
□
اسمخوان در زخم خنجر هر که داشت
چفیه را برداشت ، بر خنجر گذاشت
مرمر زخم تن روح است این
باد بان کشتی نوح است این
محرم حلقوم های ، مزمه
ناله های با علی ، با فاطمه
چفیه شمگردی است در یک شهر خواب
خفته ای بر دست محنون، روی آب
چفیه یعنی از زمین مگر بخته
خونش را از آسمان آویخته
چفیه یعنی محض باد غلغله
از تغلق بخشیدن، یک قطعه
چفیه یعنی بال های کول شیر
هیبت شیران دشت نینو و نیر
چفیه یعنی مد عا می ادعا
یک شکایت نامه در دست دعا
چفیه یعنی ابجد عشق علی
کودکی در مکتب عشق علی
چفیه یعنی ترس ـ ترس از ترس عشق
چفیه یعنی چار حرف از درس عشق
حرف اول ـ اول چراغ ها
ابتدای جلوه و چشم و لانه ها
حرف چمران در سماع و هلهله
زیر بارانهای داغ جلجله
دومین از فاضله دارد نشان
از فدک ـ از فرق ـ فرات و رفقان
حرف دوم قصه قهمیده ها
یادگار فاو و فکه دیده ها
حرف سوم سومین حرف ولی
ابتدا و انتهای باعلی
□
حرف سوم، سومین حرف شهید
سومین حرف بسیجی و سپید
حرف آخر... آخر آه است ... آه
انتهای نعره و جاه است ... چاه
حرف آخر... اول حور است و هو
انتهای فکه را کن جستجو
چفیه را در خاک فکه جستمام
چفیه ها را تکه تکه جسته ام
چفیه ها مظلوم های عالمند
آخرین هابیل های آدمند
چفیه از روز ازل مظلوم بود
از غدیر از بیشتر مظلوم بود
چفیه را ابلیس ، جنگی می کشید
دست قابیلان ، به سنگش می کشید
چفیه را در نینوا آتش زدند
دوش مینم بوده و دارش زدند
چفیه تا بوده ست ، تنها بوده است
رانده ، از دنیای "من"ها بوده است
چفیه را از آسمانها رانده اند
چفیه را از آسمانها خوانده اند
کرخه ها جاری است در خطهای او
بستر خونست این شطهای او
روزگاری چفیه ها بر دوش بود
سفره و سجاده و نی پوش بود
اشکهای نیمه ی شب، ژاله بود
چفیه ها گلبرگ خیس لاله بود
لاله مهمان اقاقی گشته بود
چفیه بی تعناک ، ساقی گشته بود
چفیه بر بالای چمران می نشست
پای منبر در جماران می نشست
□
ای قلم دیگر نمی گویی چرا؟
از پی و خنجر نمی گویی چرا؟
چفیه ی چمران مگر از یاد رفت؟
پرچم کاوه مگر از یاد رفت؟
من به آوینی تظلم کرده ام
همتی !...آیینه را گم کرده ام
چفیه افتاده به خاک جاده ها
دستگیری کن از این سجاده ها
آی ... می گویند فصل مرد نیست
چفیه ها این روزها شبگرد نیست
ای خدا ! دست من و دامان تو
بی سرو سامان موسامان تو
ترس دارم چفیه ها دیگر شوند
در هجوم نقش ـ بازیگر شوند
ای زبان از آنچه گفتی شرم کن
ای قلم ـ سر در خط آزرم کن
مستبع شاید نخواهد بشنود
آخرین هابیل های آدمند
انچه را باید ، نخواهد بشنود
می نشینم مرز دریای بلور
موج ! ابد خیس گردم ، خیس نور
تا که توفان از کرانی ها در رسد
باز فصل خوب مردان، سر رسد
من نشستم منتوی نشسته است
شعر جوشان است وخاطه خسته است
دم فرو بستم ز سر الخفیه ها
چفیه‌ها... وا چفیه‌ها... وا چفیه‌ها

(عباس مرزوی)

شهادت در راه خدا :
حضرت علی علیه السلام در دعای خود به هاشم بن عتبه فرمودند
خداوندا، شهادت در راهت را و همراهی با پیامبرت را به او روزی کن
نهج الشهاده، ج۲، ص۱۲۸

یادداشت های شهید بزرگوار :

محمدعلی معصومیان

در زمان آغاز سال نو

روی دو عدسات کربلای ۴ به شهادت رسید و پیکر پاک او پس از ۱۲ سال در گلزار "بیشه سر" شهرستان بابل به خاک "سپرده شد

سال ۶۲ گذشت گناه بود،گذشت،ثواب بود، گذشت تنبلی بود،گذشت،بی تفاوتی بود، گذشت،غیبت کردیم،گذشت در مسجد کار کردیم،گذشت،شبها اذر هم جمع می شدیم و جلسه تشکل می دادیم گذشت،فرار می خواندی،گذشت،راه گوش می کردی، گذشت،به ناموس مردم نگاه می کردی،گذشت کار کردی،گذشت،دعوا کردی،تمام شد،همه چیز دیگر تمام شد. از نظرمان محو شد ما همه را فراموش کردیم و حال وارد سال ۶۵ شده ایم بیایید نگاهی به سال ۶۴ بیفکنیم چه چیزی برایمان مانده؟ هیچ! روزها با دوستانمان قدم زدیم، عده ای مریض شدند،عده ای دیگر در تصادف کشته شدند و گلهایی هم در جبهه ی حق علیه باطل به گوجه ی رضیع شهادت نائل آمدند!کنون اگر همه ی اینها را جمع کنی، دو چیز می توانی در میان کارها و روزهایت بیابی: سینه و حسینیه! اصل خوب بود،نهایت وجهیم بودای کشتن در طول این یک سال که در خط جهنم حرکت می کنیم که همان مسیر بی سازی، بی تفاوتی، بی غیرتی، بی غصبی،بی حجابی،رفاه گوش ،تاتین، قمارزاری و به ناموس مردم نگاه کردن است.در خط بهشت حرکت کرده بودیم و می دویدیم. خط بهشت! آری همان خطی که پیامبران،امامان،علماءشهدا، زرمندگان،مسیحیان مخلص ومؤمن آن را راهی کرده اند!آری کاش در این خط سیر می کردیم!آن کاش فلان روز که می توانستیم،دست آن بنیم را می گرفتیم! ولی نگرفتیم!اگر می گرفتیم،چقدر خوب می بود!آری کاش در آن شب جمعه ی سال ۶۴ در مراسم آن شهید عزیز شرکت می کردیم!آری کاش به جای نشستن در خانه ی جلسه ی پسیج شرکت می کردیم!آری کاش به جای حکم صادر کردن اعلیه ضمیمان، به فکر آنها که کار می کردیم و به حق داوری می کردیم

اکنون سال ۶۵ فرا رسیده است!آن سالها می آیند و می روند و در این میان، ایمن مایید که می میرید، بگذریم، کمی قرآن خواندم،صبحانه خوردم، کمی به رادیو گوش دادم و دوری زدم تا اینکه ظهر شد و نماز را در مسجد کردن با جماعت به جای آوردیم خوب بود که برادر قاسم قاسمی پیشه به دیدن من آمد، از دیدنی خیلی خوشحال شدم!کنون که ساعت ده دقیقه به ۱۰ مانده، او می رفت و من تنها ماندم!

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمدعلی معصومیان

۱/۱/۱۳۶۵

ای خواهران، این شعر را الگوی خودتان قرار دهید

ای زن به نواز فاطمه اینگونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

شهید مهدی یحجالی

هشت سین از نوع جبهه ایی

یک نمونه از سفره هفت سین زرندها و شهدا که تو سالهای دفاع مقدس که زرمنده ها تو سنگر ها آماده می کردند. البته قبل از آماده کردن سفره هفت سین سنگر ها را خونه نکونی می کردند . پتوهای خاکی رنگی که کف سنگر ها بود و نم گرفته بود رو میاوردن بیرون و می نکوندن . سنگر با انواع گل ها تزئین می شد. موقع تحویل سال بچه ها مشغول خواندن قرآن و زیارت عاشورا بودند و برای همدیگر دعا می کردند که سال خوبی داشته باشند

سرنید - سنگ - مین سوسکی - مین سیدی - سیم تله - سیم چین - سیم خازدار - سرنیره- سوزن اسلحه - سیمینوف - سمه و - Cfکسی چهار از جمله از وسایل سفره هفت سین تو جبهه بود

نوعی عیدی دادن هم بین خود بچه ها معمول بود، که بعضی خودشان طلب می کردند و نوعش را معین، چنان که یکی از دیگری عبارت "گیت علیکم القبال" را می نوشت و در پاکتی تقدیمش می کرد که تا سرحد شهادت نصب آنمین همرزمش بود. دید و بازدید از گردانهای همجوار و رفتن سراغ فرماندهان و روبوسی با آنها هم از جمله سنتهای حسنه ای بود که در ایام سال به نمدرت ترک می شد. بچه هایی بودند که چهار، پنج سال سابقه حضور در منطقه داشتند و همین امر باعث می گرد که سال شلوغ خود نسبت به آغاز بهار و جشن نوروز بی توجه باشند.

شهادت کرامت است.

یک آسمانی

حماسی سیما برای شهدا، بیشتر در تو، است و گرنه همه آنها در گمنامیست

لبخند دلدار

بعد از عملیات والفجر آبی می‌افتاد، تازه به اصطلاح "دست خیلی از بچه‌ها رو می‌شد" تازه معلوم می‌شد کی چقدر جراحت دارد و مجاروش را هم در نیاورده، بعد نوبت فرستادن بچه‌ها به پشت جبهه بود و بعضا به شهرستان و مرخصی چند روزه‌ای، بچه‌های نیر و ترکش خورده وقتی به عقب نو می گشتند به بچه‌های نیر رهاشان می‌گفتند: "برگشتا قبلیا، مرخصیا کنین!" کنایه از این که خوب بهانه‌ای پیدا کردمایم

.....

یکی از رزمنده ها می‌گفت:"در یکی از عملیاتها برادری مجروح شد و به حالت اغما فرو رفت و راننده آمبولانس که شهدای منطقه را جمع‌آوری می‌کرد، او را با بقیه شهدا داخل ماشین گذاشت و کنار آن را گرفت و رفت. راننده در آن جنگ و گریز تلاش می‌کرد که خودش را از تیررس دشمن دور کند. او از طرفی مرتب ویراز می‌داد، تا نوی جاده‌چوه‌های نشتی از انفجار بیفتد، که این بنده خدا بر اثر جلجیایی و فشار به هوش می‌آید و یکدفعه خودش را در جمع شهدا می‌بیند. اول تصور می‌کند ماشین حمل مجروحین است، اما خوب که دقت می کند می‌بیند نه،نگاه همه برادران شهید شده،نه و خواستی بلند شده می‌نشیند، وسط ماشین و با صدای بلند بنا می‌کند به داد و فریاد کردن که برادرا! برادرا! منو کجا می‌بریدا؟ من شهید نیستم، نگهدار می‌خوام بیاده بشم، منو اشتباهی سوار کردید... راننده از نوی آینه زیر چشمی نگاهی به او انداخته و با لحن دلداری‌ایی می‌گوید:"تو هنوز بنده کرمت حکایت نیست تو شهید شدی، ترار بکش، ترار بکش، بگذار به کارمون برسیم ... و او هم که قضیه را جدی گرفته دوباره شروع به فسم و آیه می‌کند که من چیزیم نیستت، خودت نگاه کن ببین و بار راننده می‌گوید: بعد معلوم می‌شود، خودش وقتی درکنتیه بود می گفت:"این عبارت را گیره می‌کردم و می‌گفتم: کمیلا خوامیم کنید که بلاءِ حلالا نهایتا تا آخر هم بروی تو را که رسنمه گمو نمی‌کنند ولی راننده هم آن حرفها را اقشر جدی می‌گفت که باورم شده بود شهید شده‌ام

.....

برترین قتل شهادت است.

(شهید سید علی دوامی)

اولین بازی که با هم به شناسایی رفتیم،منتظر شدیم جریان لب مساعد شود. راه خاصی نوی نیزارهای ساحل خودی بود که از آنجا می شد تا ساحل مقابل رفت. بچه ها می گفتند منطقه مین گذاری است. آخرهم تهمیدیم این شایعه است یا حقیقت هم هست. کوتاه بود و هم آب سیکتری داشت. به همین خاطر رفت و آمد برای ما راحت تر بود. آن شب رفتیم جلو تا رسیدیم زیر پای نگهبان اگر هم همان جا ایستادیم،ناگهان متوجه شدم چیزی دارد می خورد به سوره کمرم.علی دوامی است که گل بزند می گیند که طرف من. حالا نگهبان هم بالای سرمان است یا اینواره فهمیدم که چه می خواهد؟ دیدم دارد می خندد فهمیدم در این موقعیت دارد با من شوخی می کند. یک چیزی شبیه بازی کودکانه

خواب بودند. سرشان را بگذاشته روی زمین انگار هفتاد سال بود که خوابیده اند و تا دلش بخواهد خواب نشکن بودند. بوی مثل گوشتش شلیک می‌کردی. یک بوی تند. ما هم لابستان می‌کردیم. دست خودمان نبود. کاری بود مثلا اینکه دیوانی یا پوش‌هایمان سر جایش نباشد دیگر معطل نمی‌کردیم خوب همه جا را بگردیم، صاف می‌فتیم بالا سر این جوانان خوش خواب "برادر برادر!" دیگر خودشان از حفظ بودند، هنوز نیرسیده‌بچه: "پوتین ما را ندیدی؟" با عصبانیت می‌گفتند: "به پیغمبر نیفتیم" و دوباره خر و پفشان بلند می‌شد! اما این همه ماجرا نبود. چند دقیقه بعد دوباره "برادر برادر!" بلند می شد. آن دفعه می‌پرسیدند: "برادر و رهبرا دیگر چه شده؟" جواب می‌شنید: "هیچی بخواب خواستم بگویم بوتیمه بیدا شد

.....

در فلوگرید زیاد بودیک روز بعش از این گیره ها به پایین خاکریز آمده بودما به خاطر این که آن گریه ترکش نخورد و بالای سرش نیاید می گفتیم

بیستیه‌بیستیک

در همین لحظه،علی‌رضا هم آمد.تا دید دارم گریه را بیست می کنیت و گریه هم به حرف من توجهی نداردگفت: زیاد جایا میل لبیکه فراموش کردی نوی عراق هستیم. اون گریه هم غرقه‌بیست‌بکون نمی خوره.حرفم نمی فهمدنو باید بهش یکی گفت: لبیست

.....

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

واکاترین قتل کشته شدن شهیدان است

نهج الفصاحه، ص۴۶۶

یک آسمانی

محکمه خون شهدا محکمه عدالتیست که ما را در آن به محاکمه می کشند

دل نوشته ای از

همسر سردارشهید حجت نعیمی

دلبندم! اگر تو پرواز کردی به حضرت دوست و من از این که تو به حضرت رسیدید.

ای خوشحالم

هر وقت یاد تو را در سرزمین دلم زنده می کنم برای این که در دل بی قرارم تسکینی بیابم عروز در هر زمانت یعنی حاج حسین بصیر و محمد حسن خوسی می نشینم و از آن ها با اشک دیدگانم از تو سرزاغ می گیرم. چون معتقدیم شهیدان را شهیدان می شناسند.

اگر چه سفارش های تو را که همیشه به من می فرمودی، بعد از رفتن من مبادا احساس تنهایی کنی و صبر پیشه کنی که خدا صابران را دوست دارد را اصلا فراموش نکرده ام

حجت عزیزا حالا دیگر حیلک تمام شده است. تعدادی از هم رزمانت که با تو بر خاک های جنوب به سجده مشق پیشانی سائیده بودند از سفر بازگشتند اما گویا تقدیر آن است که من، هم

«همسر مفقودالاثر بمانم و هم همسر مفقودالاثر»

خیلی ها با تو جسمان خود انتظار یک نفر را می کشند اما من با دو چشمانم که حالا دیگر اشکی برایش نمانده انتظار دو نفر را می کشم. یعنی بابا و تو! بابای عزیزم و اقا حجت دلم را به هر دوی شما می گویم: خیالتان راحت باشد. هرگز از هیچ چیز و هیچ کس گلایه ای ندارم. چون شما را قربانیان راه خدا می دانیم و مطمئن هستیم که با صاحب کسی معامله کردید! خریدار شما خدا بود و بس! این ها را گفتم تا غافلت کوچک نیز هم چون از جنس ماده است و برای ماده ظرفیتی محدود قائل شده اند. چه کنم که آسمان دلم ابری است! بگذارید با همین کتیبه ها ابرهای باران زای دلم را از آسمان وجودمان بزداییم. بابای عزیزم و باز دلبندم حجت جان آنهایی اوفات آن قدر نبودند در من اثر می کند که با خود می گویم ای کاش قطره آبی بودم و به هور ملحق می شدم تا از آنجا سرافتاد را بگیرم. بگویم که امان از فراق و امان از جدایی

حجت جان! تو رفتی و آن چه که برایم باقی گذاشتی، گل واژه های خاطرات شیست که همیشگی دلم می باشد. اگر چه حضور رفتنت را باور ندارم و هر روز تنگ تر بودن، باید با دو خانه می دوزم که شاید تو را با آن لبخند همیشگی ات ببینم که از غربت درآمدی و پای بر عشق وجودم گذاشتی !

به امید روزی که بیای

همسر چشم انتظارت

شهادت، نه مرگ در بستر؛ ای مردم همانا ایستادگان و فراریان را از مرگ گریزی نیست و هر کس به مرگ طبیعی نمیرد کشته می شود و شهادت بهترین مرگ است و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هزار ضربه شمشیر آسانتر است بر من از مرگ در بستر

وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۸، حدیث۱۲۵

شهید احمدرضا احمدی‌دانش، دانش‌جوی مهندسی برق دانشگاه تبریز،متولد ۱۳۴۷، تهران

شهید عزادار نمی‌خواهد، شهید رهرو می‌خواهد، شهید بصیر می‌خواهد، شهید انقلاب و امام عزیز باشید

شهید سید مجتبی علمدار در تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۱، هنگام اذان صبح در یک خانواده متدین و مذهبی در شهرستان ساری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ی حشمت داوری سابق «شهید فرد جده و راهنمایی را در مدرسه ی نیما سابق «شهید دانش» ادامه داد و وارد هنرستان ۲ شهید خیری شده‌بود. در سال دوم از هنرستان ترک تحصیل نمود و در تاریخ ۴۷/۷/۳۰ در سن ۱۷ سالگی وارد صبح شد. در پادگان محیل آموزش دید و بعد از چندی به کردستان و اهواز و هفت تپه منتقل شد. سید، فرمانده گروهان سلمان از گردان مسلم بود. او در تاریخ ۶۶/۶/۲۷ ملبس به لباس سپاه شد.

بعد از عملیات کربلای پنج ضمن حضور در اکثر عملیات به جبهه ها مجروح گردید. بعد از اتمام جنگ در محل خرج و عملیات لشکر۲۵ کربلای ساری مشغول به خدمت شد.

سید علاوه بر اینکه مسئولیت تربیت لشکر را بر عهده داشت، مبلغ اهل بیت (ع) بود و با صدای حزین خود مصیبت اهل بیت (ع) را فریاد می کرد. سید مجتبی در تاریخ ۷۵/۱۰/۱۱ در حالیکه ۳۰ سال داشت در نهایت خود را تعیین نموده بود، هنگام اذان مغرب به سوی معبود خود شتافت.

اعتراف نامه

قانون های ده گانه شهید سید مجتبی علمدار در زندگی معنی خود را اجرا میکرد...

قانون اول: بارالها: اعتراف می کنم از اینکه قرآن را نشناختم و به قرآن عمل نکردم. حداقل روزی ده آیه قرآن را باید بخوانم اگر روزی کوتاهی کردم و به هر دلیلی نتوانستم این ده آیه را بخوانم روز بعد باید حتماً یک جزء کامل بخوانم.(تاریخ اجراء ۶۹/۵/۴)

****

قانون دوم: پروردگارا!اعتراف می کنم از اینکه نماز م را بی معنی خواندم و حواسم جای دیگری بود، در نتیجه دچار شک در نماز شدم. حداقل روزی دو رکعت نماز قضا باید بخوانم اگر روزی به هر دلیلی نتوانستم این دو رکعت نماز را بخوانم، روز بعد باید نماز قضای یک ۲۴ ساعت (۱۷ رکعت) بخوانم.(تاریخ اجراء ۶۹/۵/۱۱)

****

قانون سوم: خدایا! اعتراف می کنم از اینکه مرگ را فراموش کردم و تعهد کردم مواظب اعمالم باشم ولی نشدم. حداقل هر شب قبل از خواب باید دو رکعت نماز تقرب بخوانم اگر به هر دلیلی نتوانستم این دو رکعت را بجا بیاورم روز بعد باید ۲۰ ریال صدقه و ۸ رکعت نماز قضا بجا بیاورم.(تاریخ اجراء ۶۹/۵/۲۶)

****

قانون چهارم: خدایا!اعتراف می کنم از اینکه شب یا بلد نم نخوابیدم و بهر نماز شب هم بیدار نشدم.حداقل هر هفته باید نماز شب بخوانم و بهتر است شبهای پنجشنبه و شب جمعه باشد.اگر به هر دلیلی نتوانستم شبی را بجا بیاورم باید بجای هر شب ۵۰ ریال صدقه و۱۱ رکعت تمام را بجا بیاورم. (تاریخ اجراء ۶۹/۶/۱۶)

****

قانون پنجم: خدایا! اعتراف می کنم از اینکه «خدا می بینده» را در همه کارهایم دخالت ندادم و برای عزیز کردن خودم کارکردم.حداقل در هر هفته باید دو صبح زیارت عاشورا و صبح جمعه باید سوره الرحمن را بخوانم. اگر به هر دلیلی نتوانستم زیارت عاشورا را بخوانم باید هفته بعد ۳ صبح زیارت عاشورا و یک جزء قرآن را بخوانم و اگر صبح جمعه ای نتوانستم سوره الرحمن بخوانم باید قضای آن را در اولین فرصت به اضافه ۴ جزء قرآن بخوانم.(تاریخ اجراء ۶۹/۷/۱۳)

****

قانون ششم: حداقلی باید در آخرین رکوع و در کلیه سجده های نمازهای واجب صلوات بفرستم.اگر به هر دلیلی نتوانستم این عمل را انجام دهم، باید به ازای هر صلوات ۱۰ ریال صدقه بدهم و ۱۰۰ صلوات بفرستم.(تاریخ اجراء ۶۹/۸/۱۸)

****

قانون هفتم: استغفار باید در هر ۲۴ ساعت ۲۰ بار استغفار کنم.اگر به هر دلیلی نتوانستم این عمل را بجا آورم، در ۲۴ ساعت بعدی باید ۳۰۰ بار استغفار کنم و بار هم ۳۰۰ به ۶۰۰ تبدیل می شود.(تاریخ اجراء ۹/۲۰/ ۶۹)

****

قانون هشتم: هر کجا که نماز را تمام می خوانم باید در هفته ۲ روز را روزه بگیرم، بهتر است که دوشنبه و پنج شنبه باشد.اگر به هر دلیلی نتوانستم این عمل را بجا بیاورم در هفته بعد به ازای دو روز ۳ روز و به ازای هر روز ۱۰۰ ریال صدقه باید بپردازم. (تاریخ اجراء ۶۹/۱۱/۱۹)

****

قانون نهم: هر روز باید ۵ مسئله از احکام حضرت امام (ره) را بخوانم.اگر به هر دلیلی نتوانستم این عمل را بجا بیاورم روز بعد باید ۱۵ مسئله بخوانم.(تاریخ اجراء ۷۰/۱/۱۴)

****

قانون دهم: در هر ۲۴ ساعت باید ۵ بار تسبیح حضرت زهرا(س) برای نماز یومیه و ۲ بار هر برای نماز قضا بخوانم.اگر به هر دلیلی نتوانستم این فریضه الهی را انجام دهم باید به ازای هر یکبار ۳ مرتبه این عمل را تکرار کنم.(تاریخ اجراء ۷۰/۳/۱۵)

حضرت علی علیه السلام فرمود

مرگ، با شتاب و تعقیب کننده است،نه‌هدیه‌ای که از دست برهند و نه فراریان او را بازدارند، گرامی ترین مرگ، کشته شدن است

نهج البلاغه، خطبه۱۲۲

"من اهمیت نمی‌دهم درباره ما چه می‌گویند؛ من می‌خواهم دل ولایت را راضی کنم"

شهید خرازی

مسابقه

مفهوم تصویر را به
سامانه پیامک: ۶۶۰۰۰۱۶۲۴
ارسال کنید
مهلت ارسال: ۱۳۹۰/۱۲/۲۹

رسول خدا می فرماید
بلاتاز از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بلاتاز از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست

وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۱۱، حدیث ۲۹

شهید گمنام

ویژه نامه راهیانه نور اسفند ۱۳۹۰

به روایت تصویر ....

www.shahed.ir

بلاترین بیکها:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
شهادت برترین مرگهاست

بحارالانوار، ج۶۷، ص۸، حدیث۲ ©

امام خامنه‌ای: امروز نه در شرایط شعب ابی‌طالب، بلکه در شرایط بدر و خیبریم

این وعده‌های بدعهدیها، گر خیال میکنند ما امروز در شرایط شعب ابی‌طالبیم ، اینجور نیست . ما امروز در شرایط شعب ابی‌طالب نیستیم؛ ما در شرایط بدر و خیبریم ما در شرایطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده است ؛ به آنها نزدیک شده است ؛ به بسیاری از مراحل پیروزی ، با سرافرازی دست پیدا کرده است

شهید گمنام

ویژه نامه راهیانه نور اسفند ۱۳۹۰

بهشتیان پرنده های دست آموز خدایند که جز بر شاخه ها و سایه های دیدار بر آمدن ، بر نشستن نمی دانند

شهید آیت : بهشتی

قربون یتیم تولایت برم آقا جان.
سلام آقاجون! من چارساعته من شما رو خیلی دوست دارم خیلی خوشحالم که امشب اومدی خونمون. فقط نمی دونم چرا بابا نمیخاهم هنوز نیومده.
مامانم میگه بابات رفته به مسافرت و شاید به این زودی ها نیاد اما نمی دونم چرا وقتی این حرفو به من می زنه روشو از من برمی گردونه و نشونه هاش نگون می خوره و بعد که من می رم تا از جلو اصورتشو ببینم چشمان خیلی قرمز شده و میرتلن هم خیسه . این روزا مامانم خیلی مهربتنو می خوره،نمی دونم چرا نگاتی یا به سینه یا به قاب های رو تاقچه و یا به در خونمون که بابا رنگ بزنه

شهید احمدی روشن: دانشجوی ورودی سال ۷۷ رشته مهندسی شیمی در دانشگاه صنعتی شریف بوده است و مدتی در سمت معاون بازرگانی سایت نظنز مشغول به کار بوده است .اما شاخصه شهید احمدی، تخصص او در امور زمن تحریم هاییز المللی علیه پیشرفت برنامه هسته ای ایران بود،بطوریکه با لنگ تر شدن هر روزه حلقه تحریم علا علیه کشورمان، او با استکار پویای خود همواره راهی برای گمر از آنها می یافت.مثلا برای خرید یک قطعه حساس از کشوری خارجی که معامله با آن بطور مستقیم به دلیل وجود تحریم های مختلف ناممکن بود، او از واسطه های متعدد استفاده می کرد به گونه ای که خریدار آمنیی، یعنی جمهوری اسلامی ایران قابل شناسایی نباشد و در روند خرید مشکل ایجاد نگردد. در سال های اخیر تنها راه باقی مانده برای غرب، برای اعمال فشار و کند کردن حرکت علمی کشور، همین تحریم ها بوده است و بارها ثابت شده است که غرب جز اعمال تحریم های تکراری علیه برنامه هسته ای کشورمان، راه حل دیگری در آستین ندارد و همه تهدیدها و ادعاها، در نهایت به چند تحریم نسبتا تکراری ختم میشود. بی بردن به انگیزه غرب در ترور شهید احمدی دشوار نیست؛ تنها سلاح غرب تحریم است و شهید احمدی جزو کسانی است که همه این تحریم ها را بی فایده کرده بود.

حاشیه‌هایی از این دیدار رهبر انقلاب با خانواده شهید شهریاری و علی محمدی

فرقی نمی کند اسناد دانشگاه باشد یا خاطره؛ به هر کسی بگویند میهمانی که وارد خانه‌ای می‌شود، رهبر است، نیست و پایش را گم می‌کند. با این که خانه را به خاطر همین میهمان‌ها تر و تمیز کرده و میوه و شیرینی را هم آماده، اما باز هم انگار حس می‌کند چیزی کم است

همسر دکتر مجید شهریاری هم از این فاهمه مستثنی نیست. هرچند چهره بسیار آرامی دارد اما از وقتی خبر را شنیده مرتب این طرف و آن طرف می‌رود؛ با همان صدایی که به خاطر ماجرای ترور مجبور شده در دست بگیرد. اولین چیزی هم که درست می کند، قاب عکس استاد شهریاری و چند نفر از همکارانش است: « اگه قراره این قیلم رو جایی بخش کنید، بذارید این قاب رو بردارم چون عکس یکی دیگه از دانشمندا هم توش هست» خواستن هست که عنایة خاطیره بلخ خودش، برای کس دیگری تکرار شود.

شهادت، کفّاره گناهان :

امام باقر علیه السلام فرمود
اولین قطره خون شهید کفاره گناهان اوست مگر بدهیها، که کفاره آن ادای آن است

وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۵۸، حدیث۵

امام خامنه‌ای: امروز نه در شرایط شعب ابی‌طالب، بلکه در شرایط بدر و خیبریم

این وعده‌های بدعهدیها، گر خیال میکنند ما امروز در شرایط شعب ابی‌طالبیم ، اینجور نیست . ما امروز در شرایط شعب ابی‌طالب نیستیم؛ ما در شرایط بدر و خیبریم ما در شرایطی هستیم که ملت ما نشانه‌های پیروزی را به چشم دیده است ؛ به آنها نزدیک شده است ؛ به بسیاری از مراحل پیروزی ، با سرافرازی دست پیدا کرده است

اعلام جنگ امام بعد از جنگ

امروز جنگ حق و باطل، جنگ قدر، و فنا، جنگ استعمال و استکبار و جنگ پدرخدا و مرتفعین می‌باشد شروع شده است. و من دست و بازوی همهٔ عزیزانی که در سراسر جهان کولهبار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند، می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانهٔ خود را به همهٔ مجاهدان آزادی و کمال مثل می‌کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران عهد می‌کنم خداوند اثر و برکت معنویت شما را به جهان اعلام نموده است. و قلبها و چشمان پرفروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شرارهٔ کینهٔ انقلابی‌تان جهانخواران چپ و راست را به ... وحشت انداخته است.

ما ترصد خنثاکاندن ریشه‌های فاسد جهتوبیرم بترنمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که به این سه بابا استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله - صلی‌الله علیه و آله و سلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود منلهای در بند. ...شاهد آن خواهند بود.

مسلمانان جهان و محرومین سراسر گیتی از این برنج بی‌انتهایی که انقلاب اسلامی ما برای همهٔ جهانخواران آورده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخمهای خود مرهم گذارند که دوران بن بست و ناامیدی و تشفی در منطقه گم به سر آمده است و گلستان مثلها رخ نموده است.

این بخشی از پیام امام(ره) هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود، یعنی اعلام پایان جنگ و البته اعلام آغاز جنگی دیگر! جنگی که ابعادی به عمق تاریخ و عرض تمام گیتی دارد و اینک نیز آغاز شده است.

آیا من و تو در این جنگ شرکت کرده‌ایم؟

به کوثرنی خبرآنلاین

رهبر با خانواده شهید شهریاری خداحافظی می‌کند و می‌رود به سوی خانه شهید؛ بعدی: دکتر علی محمدی این شهید هم فقط دو فرزند داشت، یک پسر و یک دختر که با مادرش زیاد شبیه رهبر می‌آیند، رهبر در آبدا هم بیش حضوری به خانواده شهید می‌دهد « شهادت یعنی کشتمدن در راه آرمان بلند و الهی، به وسیله دشمنان این آرمان. این را به هرکسی نمی‌دهند. این پاداش را فقط به کسانی می‌دهند که مستحق باشند » این کشتگی را است که رهبر آن را مایه مبنی خاطر بازماندگان می‌داند و بعد به نکته نورمی هم اشاره می‌کند. «قدردانی مردم از زحمات شهید» بعد هم کمی از پاداش شهید می‌گوید، به محرر این که شهید روی زمین افتاد. قبل از این که به آن دنیا برود، ملائکه به استقبالش می آیند و به او مژده می‌دهند و لحظهٔ آمدنه را با همین چشم مادی می‌بیند. خدا هم همهٔ کمالاتش را بخشیده.رهبر شهید علی محمدی هم از خاطرات مصرمی می‌گوید. از این که اهدافی شهادت داشت و می‌گفت خیلی از شبها خواب می‌بینند که به سویش نیزه‌باری شده. از این که چه فضای معنوی خاصی (در سطح حج) بر این ایجاد کرده بود. «چون خدا و مرده می‌گفت خوشت را بکند. خای هاجر بین چه حسی داری و توی رمق مجراب می‌گفت فرض کن. جای حضرت ابراهیم(ع) بودی و بر زخمهای خود مرهم گذاردند که دوران بن بست و ناامیدی و تشفی در منطقه گم به سر آمده است و گلستان مثلها رخ نموده است.

اما توی قاب، دکتر دارد می‌خندد؛ مثل بقیه اطرافیانش که با او عکس یادگاری گرفته اند. گوشه قاب هم نوشته: «بلند ان روز به خیر». همه می خندیدند» عکس برای بهار، همین اسال است رهبر که وارد می‌شود، پسر دکتر به استقبالش می‌رود. همسر دکتر اما. کنار عاشر و دختر شهید نشسته روی مبل. نمی‌تواند جلوی رهبر بلند شود. پایش را گذاشته روی میز جلویش و بازچه ای اندامشه روی آن. همان‌طور نشسته خیرمقدم می‌گوید. استخوان‌های پایش در اثر انفجار خرد شده! اما خوشش نه. صورت رخمی‌اش. بر لست از ملامت زنش. انگار نمی‌خواهد کسی غم سنگین دلش را در چهره‌اش بخواند. دقیقا به همین دلیل هم پس از انفجار، در بیمارستان خواسته بود که هیچ خبرنگاری بالای سرش نبود: «آخه من زخمی بودم و ناقدار. ممکن بود حرفی بزنم که دشمن سوءاستفاده کنه.» رهبر که قبلا صحبت های همسر شهید را از تلویزیون دیده. تقدیری از شهید و خانواده اش می‌کند. «شهادت دکتر شهریاری، آبرویی داد به جامعه علمی کشور. شهادت همچنین شخصیت برجسته و مورد قبولی، به دشمن نشان داد که در محیط علمی جمهوری اسلامی، اینجور شخصیت‌ها و انگیزه‌هایی وجود دارد» و بعد هم از مقام شهید می‌گوید و از عنایت الهی که موجب تسلی بازماندگان است وارد قاب نمی‌شود. «شهید می‌گوید: کسی که بعدادیه، اما دهد این است که میدانند خدای متعال برای این جانفشانی‌ها و این شهادتها و این خون‌های به ناحق ریخته شده، توانهایی را معین و متون کرده که به دهن ما هم خطور نمی‌کنند» قدری این مقامات و درجات الهی، علی و غیرقابل توصیف است که ما اصلا نمی‌توانیم درک کنیم» و مخاطبش باشید. ایشان الان در بهترین حالات است. که هم موسی و هم انسان صالحی. اگر چنانچه اندکی از آن مراتب را بتواند تا دیدنی بصیرت خودش ببیند، آرزو می‌کند که این‌کاش ما به همین سرنوشت دچار بشویم و الحمدلله. رباالعالمین ایشان (شهید شهریاری) وفهمتان ایشقو است و بزرگترین تسلی این است تکن تسلای دومی هم وجود دارد و آن قدردانی مردم است. دیدید که مردم ما چه قدردانی و چه ارزش‌گذاری کردند. از این شهید برگزار.«عالم دکتر که در دانشگاه هم همکار دکتر شهریاری بوده، می‌رود سراغ خاطرات همسرش. «اتما نسبتی بم‌ره بود. خای شب عروسی هم سجاده بمان نشیز جمع شده خوشتان که فهمه می‌باشد همسرش از دانشمندان طراز اول مملکت بود. «یک چه اهمیتی دارد که رتبه۲ کنکور بوده و مهندسی برق دانشگاه امیرکبیر

شهید درد جراحت را احساس نمی کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند، مگر در حدّی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد

کنز العمّال، ج۴، ص۴۹۸، حدیث

بیداری اسلامی مبارزه با طاغوتیان

مبارزه در دنیایی که ما در آن زندگی میکنیم اصطلاح خاصی شده است.اصطلاحی که خود را در مقابل این جریان غالب میبینند احساس می کنند که مبارزند.تمام کسانی که در برابر ظلم قد علم میکنند خود را مبارز میدانند. تمام کسانی که روزگاری ما را برنمی کشند خود را مبارز میدانند حتی گاهی آنهایی که برای روزمرگی خود مجبورند با حبر روزگار دست و پنجه نرم کنند احساس میکنند مبارزه ای جانانه انجام میدهند!اما به درستی مبارزه چیست؟ وما کیستیم؟ این سوالی است که باید در این روزگار بر رنگ و لعاب قرن بیست و یکم پرسید.پاسخ این سوال میتواند بسیاری از دچوالات، ابهامات و مفاهیم را روشن کند و این گونه میشود که انسان می تواند خود را در یک فضای متفاوت ببیند.به نظر می رسد مبارزه در هر مقامی و منصب و شرایط باشد یک هدف متعالی دارد.و یک روش متزقی.هدف متعالی هر مبارزه ای آن است که انسان را به افق های روشن بالاتر برساند.درست مثل یک کوهنورد که سختی حمود را به جان میخرد تا حلاوت ایستادن در قله را تجربه کندپس مبارزه غ غایت و هدف خویش رسیدن به قله را میگذارند!قله برای انسان قرن بیست و یکم کجاست؟ اگر نگاه انسانداره و سکولار داشته باشیم مبارزه برای رسیدن به لذت و شهوت تنگ میگیرد.واینه باید بدانیم که تا این تعریف شاید خیلی سخیف باشد که انسان جان و مال خود را به خطر بیاندازد برای رفع عطش شهوترانی هایش ولتی از این پنجره به مبارزه نگاه کنیم درمیابیم که مبارزات این گونه لاجرم منهم به شکست است. همان شکست و نابودی نگرخاصی که اندیشه مارکسیسم را به مرور های تاریخ سپرد و همان صراحتی که امروز غرب را به بیابان را دچرافتن طی کرده اند، پس مبارزات اومانیستی و مارکسیستی پایانی حزرخوت و کود ندارد!اما مسوولی که ما سرافتن را میگیریم کدام است؟ مبارزه برای

آموزش گناهان شهید:
به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می شود، اولین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست بواسطه اولین قطره خونش
وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۹، حدیث ۲۰

ای پروردگار من ! آن کن که این جسم خاکی که خودت آفریدی و این امانت خودت را به تو برگردانم الهی ! من عاصی هیچ نداشتم و فقط می توانم بگویم تو را به آبروی مدفنان دراکاهت از سر تقصیراتم بگذر و ۱۰ کن که عاشقت کردم و از عشق تو بسوزم باران تو هرگز را از کل قرار ده و همراه با رفتنم از این عالم خاکی و ریختن قطره قطره خونم خود همه گناهانم ریخته شود و پاک و خالص به سوت آیم

دانشجوی شهید عبدالرضا صادقی پور

گزیده ای از بیانات تاریخی حضرت امام(ره)به گورباچف

مخاطب این نامه نه تنها گورباچف ومردم شوروی سابق بلکه تمام عالمانخواهان در سراسر جهان هستند باید به حقیقت روی آورد مشکل اصلی کشور شما،مسئله مالکیت واقتصاد وآزادی نیست،مشکل شماعدم اعتقاد واقعی به خداست همان مشکلی که غرب راهم به انبتلا وبل بست کشیده و با خواهدکشید.مشکل اصلی شما مبارزه طولانی وبیهوده باخدا ومبادهاستی وآزمایش است.برای همه روشن است که آدمی پس کمترینهم زاید از دوره های تاریخ سیاسی جهان جستجو گردچراکه در تمامی دوره‌های عمل مبارزه از نیاز های واقعی انسان بیشتر چراکه شیئی است مادی و با مادیات نمی توان از بحران عدم اعتقاد به معنویت رکه انسانی درقرن دوم بوده است به درآورد.زیرانسان موجودی است که نیاز به صورت عدی تحقیق وتفحص کردواین بعد مرتبط انسان وجود همیشگی و شدنا که به جهت آزمایش وآزمودن عمول اسلام است که میتوانستند راهی وجهت همه مشکلات وگره مشکلات اساسی بشریت ارائه‌دهدکشرش خدی به اسلام ممکن است شماراناری همیشه از سنگه افغانستان و سیاسی از این قبیل در جهان تحات دهد راسلی مذهبی که ایران را در مقابل کرفرقهاچون کرمانیوز کرده است معجزه‌جامعه است؟!با مذهبی که طالبان اجرای عدالت کرخطوط وخواهران آزادی انسان آزادود مادی ومعنوی کشورهای اسلامی که بسیاری خودشدرسایه های مادی ومعنوی کشورهای اسلامی وغیراسلامی،راحتیا وقدرتیاوقدرتهاراکه وغیر سیم‌دوم وقاد کنید که دین از سیاست جدایست مخترم جامعه است‌پس این دیگر مذهب واقعی نیست‌بلکه همه کس که مردم ما را از اهدافی امریکایی‌می نامندتر خاتمه سریعا اعلام میکنم که جمهوری اسلامی ایران به هیچ روی موافق دوستی وارتباط با ۹۰امریکا نمی‌باشد جهان اسلام به راحتی میتواند خلاءاقتصادی عظیم شماراپرساید این حرکت تلاف روزخواهد رفت فقط از این‌نیست که هر کشورهای شمال آفریقا ومنطقه غرب آسیا که امروزمراتجا فرارازاین‌سرکت بهاری می آی و وجود آمده‌ندانس حرکت بیداری شباب آروپاخواهدفرقا آن روزی پیوز خواهد آمد که همین مانیهای آروپای علیه سیاست‌ها وراهم دارن وقدرتمندی که آنها یک سیم سیاست های فرهنگی واقتصادی آمریکا و همپیوسیم کردندهام خواهدکرد.این بیداری‌حتمی است حرکت ملت ازاین‌بیدار و بیشتر.حرکت عظیمی است لیبرال دموکراسی غرب این است رژیم همه سرمایه داری نه فقط به مردم کشورهای افغانستان وعراق وبغیه بی خاطرهم نمی کشندبلکه به مردم خودش هم رحم نمی کندمردم در این اجتماعات ومظاهرات چندین هزارهزی بیوبرک یک تلویحی بلندکردندکه روبش بوشنه بود هم!!!۹۰درصدمعنی ۹۰درصدمعنی امریکا اکثریت ملت آمریکا سخطوم یک درصدند جنگ برای وافغانستان زبان یک درصدند امریکا ذهاماکنند ومرتبتی زبان!!۹۰درصدمی دهدامن آن چیزی است که مردم رابیدارکردهواداراز اعتراض کردهاتنه شده های نیلیغاتی وجنگ روانی مسوولان آمریکایی وسازمان سیاوندگان‌شوید های بسیارقوارجاری است.ممکن است برایبطاقبی بیایندامابدانیدامابدانیدامروز حقیقت قضیه روشن خواهدشدوبدانیدمن همه اندهزیرسرمایه دارای این است‌لیبرال دموکراسی غرب این است‌حمایت ازاسرایل راهمین یک درصد می کنندمردم امریکاتکانبرده وملاقه ای به حمایت ازاسرایل ندارندکه پول بدهند بمارت‌دهدمرج آنهاندارند.پول بدهند بمارت‌دهدمرج آنهاندارند.پول بدهند بمارت‌دهدمرج آنهاندارند.اسرایل‌دولت جعلی اسرایل راتر یک‌منطقه ای سرپاکه دارند.آل کسانی که توصیه می کردندما روش های نظام سرمایه داری را دنبال کنیم‌ایرانماپیاکنیم‌ما راه را اصل کنیم‌به این واقعیت ها نگاه کنیدببینید که نظام سرمایه داری چیستیمن سرمایه داری امروزنظام سرمایه داری دیرک بن بست کامل است‌ممکن است نتایج این بن بست سالها بعد به نتایج بهتری برسدبلکه طورکامل شروع شده‌است‌دیرک بیخ آمریکا شروع شده است غیر عادلت های مسلمان‌است عظیم اسلامی‌می توانند نقش آنها کنندایجابت کمبل برده بود یا این کار نسبت به خودش‌ارتباط نداشت شهید عباس بابایی یا او گرم گرفت و محبت کرد حتی یک شب آی را با خود به مرلسم دعای کمی

پیک آسمانی

شهادت را نه در جنگ در مبارزه می دهند!! ما هنوز شهادتی بی خرد می طلبیم، غافل که شهادت را جز به اهل خرد نمی دهند.

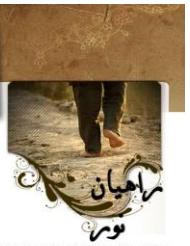

راهیان نور

راهیان نور میثاق با شهدا و میثاق با ولایت، میثاق با تمام ارزشهای والای انسانی است که در طول تاریخ چون آموزه ای بزرگ از پیامبران به جریان افتاده و عبور از آن تنها راه رسیدن به حقیقت ناب الهی است. شهید آن کلام جاودیدی است که از هر زبان ناگهان شنیده می شود یا شهیدانمان عهد می بندیم که اگر در چند راه انتخاب بودیم راهی را برویم که اگر به شهادت ختم نمی شود از خواست شهادت آغاز شده باشد. با شهیدان عهد می بندیم که همواره بیاییم بگوئیم و همواره رفتن را بر ایستادن ترجیح دهیم میثاق نامه یعنی رسیدن به آنجا که جز شهید نبینیم و جز به شهادت نیگریم و مشهود را دریابیم. استشمام عطر خوش استقلال و آزادی از مشک شهید است این عطر ملکوتی را به نمن از خود بیگانگی نفروشیم. شهید محور اندیشه های والای انسانی است از این محور دور نگردیم و انقلاب شهیدانمان را که عطیه بزرگ الهی است حفظ کنیم از شهید گفتن و با شهید ماندن و در خدمت شهید بودن سعادتی است که به ریاضت بدست می آید خدایا به یمن حضور مادران و پدران شهیدان این سعادت را از ما دور مگردان آمین یا رب شهدا

مقام معظم رهبری

هر ملتی که متکی به شهادت شد وهنر شهادت را یاد گرفت این ملت برای همیشه سربلند است و هیچ قدرتی بر این ملت پیروز نخواهد شد

گردوخدار راهیان نور دارد شروع می‌شود

اردوهای راهیان نور دارد شروع می‌شود

«این خبر را که می‌شنوی، اندکی درنگ کن
به یاد آن گلمی باش که وقتی کلزوان شما در منطقه متوقف می‌شود بر زمین می‌گذاری‌اش، آن اولین گام. ببینیش که بر کدامین خاک قدم می‌گذاری؟ نکند اینجا وادی مقدسی باشد و... امان از لحظهٔ غفلت

□

به رنگ خاک خبره شو! گویی استخوان بدن انسان را پوتر کرده و بر آن پاشیده‌اند و راستی مگر نشنیده‌ای که بسها و خمپاره‌ها و تانکها و زیپی‌های سپاه خصم با بدن رزمندگان سپاه اسلام چه کرده است؟ اگر با چشم دل بنگری، شاید دراثنی از چشمان محمد ابراهیم همت را نیز بیابی می‌گویند: او نیز بی‌سر، راهی محضر حضرت حق شد... با حسین شهید

□

کمی بیشتر خبره شو! با رنگ خاک را ...؟ نک نک! درست دیده‌ای. سرخ است؛ همچون خون. مگر نشنیده‌ای که پیکر صدها شهید و جانباز، در این مناطق بر زمین افتاده؟ راستی آن خودها کجاست؟ سرنوشت اولین قطرهٔ‌شان مشخص است ... همهٔ گناهان شهید را پاک ساخته و او را شایستهٔ نشستن بر یال ملائک می‌کند و راهی منکوت اعلی و در قرب الاهی.

□

اینجا وادی عشق است. کمی به اطراف بنگر! آیا هنوز اثری از آن قبرها که رزمندگان خدا برای راز و نیاز شبانه‌شان و اتصالشان به حضرت حق کنده بودند، می‌بینی و زمین را نمساک؟ براستی آن اشکها در کدامین خاک ریخته شده‌اند؟

□

اگر با چشم دل بنگری، این خاک، قطعه‌ای از بهشت است بر روی زمین و اگر راستش را بخواهی، با پای دل باید در این وادی قدم زد ... «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی» کفش دنیا بکن و از آسارتش بیرون رو که اینجا وادی مقدس عشق است و دنیا نیز به قدر کفش پینه شده‌ای نمی‌ارزد.

□

چون فرود آمدی، اندیشه کن ... در حال سرخانی که روزی شاید در همین جا که امروز تو قدم می‌زنی، گام برداشته‌اند! مرخانی: «اگرچه اندیشه، دلاوترانی که ایمان محکم و گلهای استوارشان قرار بر قلمزار جهان نبرد و قلمت می‌اندامت. آنانکه چون مرغانی اوبنی جهاد را اینگونه می‌بینند: «آیا می‌توان جهان را در کف جهال و فسناق و قدارمندها رها کرد و دم بر نیاورد؟ اگر نه، همهٔ ما در برابر «اقامهٔ عدل مسئول هستیم و کربلا زخمی بی التیام بر سینهٔ همه بشریت است

جز این است که آنان شب و روز در تلاشی خستگی ناپذیر، برای رضای خدا در مقابل دشمنان انقلاب و برای نیل به آرمانهای جهانی اسلام مبارزه کردند و ... این مبارزه هنوز جاری است... گل آرض کربلا

□

«و این شاید سخن گویای ترینی باشد که طوطیهای چشم ملکوتیان و عرش‌نشینان است: «کربلا هنوز جاری است

ای تشنگان فیض حقیقی اقتدا! — تنها صراط صبح سعادت بصیرت است
جویندهٔ حکومت مولای متقین! — شرط حلول روح عدالت بصیرت است
اینجاست سرّ معجزهٔ خون هر شهید — شیوایی شکوه شهادت بصیرت است

تبریک به شهیدان :

خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرّر نموده و هر کدام به اجل معین خود انسان که او مقدّر کرده است می رسند، پس خوشا بحال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او

نهج البلاغه، ج ۲، ص۱۰۳

...جبهه، دانشگاه عشق است که تمامی دانش‌جویان عاشق، و تحصیلات‌ان تقوی و ایمان است و کلامی‌هایشان، بیانات‌ها و کوه‌ها و سنگرها، قلبها و کاناله‌هایشان خون گرمشان و ترنم زمین‌های غرب و جنوب است و مدرک تحصیلی در این دانشگاه، «شهادت فی سبیل‌الله است

شهید محمود پهلوان، دانشجوی رشتهٔ برق دانشگاه تهران

خاطرات جبهه ها

یادش بخیر !!!

راهیان نور ظاهری دارد و باطنی. ظاهر آن این آمدن و رفتن ها و هیجانهای خاصی که هیچ جای دنیا نظیر آن هم پیدا نمی شود.خنده ها و گریه ها و با هم بودن ها . از نوی اتوبوس گرفته تا نوی مقرها و یادگان ها همه جای آن خاطراتی شیرین را برایمان میسازد. در پشت این ماجراها کسانی هستند که به عشق شهدا و امام شهدا بهترین روزهای سال خود را همراه شما میشوند دل از تمام رنگ و ریای شهر ها میشویند و به عنوان خادم در یادگانها، یادمانها حتی داخل ماشین ها بی که شما را به مناطق می آورد به شما خدمت میکنند. سفر راهیان نور برایمان مثل مدرسه است بعضی ها درس بخشش و گذشت و ایثار، آموزش میبینند و بعضی ها هم درس صبر محبت و ایمان پس میدهند ....

بچه که بودم می دیدم وقتی گلدان مادر بزرگم پژمرده میشد کمی ترسیت کریلا پایش می ریخت و از روز اول هم بهتر میشد گلدان زیبایی داشتم که روز به روز پژمرده تر میشد، یاد مادر بزرگم افتادم رفتم از خاک مناطق که با خودم آورده بودم پای گلدان ریختم پیش خودم گفتم این خاک کربلای ایران است شما میدهد... معجزه کرد گلدانم سرحال و شاداب از همیشه شد

دختر پاک و با صفایی بود، برای آمدن به مناطق چادر سر کرده بود. شب سختی داغ حال عجیبی داشت گریه امانش را بریده بود، باز عقبی روی درشتش سنگینی میکرد، با عوض کردن پلک شهدا برای خودم گفتم این اشکهایت و از من چه میخواهند؟ حال وقیفه ما چیست؟ از جان خود میخواهند؟ من که از سرکشیدن از مناطق جدید رفت بعد از دیگر شهیدا به او نظر کرده بودند. چادری شده بود دیگر شهیدا به او کوه ...رامش را بیدا کرده بود

به نام خدا، من می خواهم در آینده شهید بشوم ....برای این که معلم که خنده اش گرفته بود، پرید وسط حرف مهدی و گفت: «ببین مهدی جان! موضوع انشا این بود که در آینده می خواهید چه کاره بشین. باید در مورد به تمثال یا به کار توضیح می دادی. مثلا: پدر خودت چه کاره ؟» با بغض گفت : «ا آخه!» شهید شد

دل گرفتم راهیان نور بسیار خوب شد. دلم سمت خانی در فرهنگی کتاب صلام فرا کتاب هم فرا بعضه... یاد دوستی افتادم دوک بر ابراهیم هادی ... از جلسات محبوبم ... از مناطقم میگرم ... شهید را بسیار دوست دارم. کتاب بیشتر بچه ها هدیه دادم و از اجلاس را بسیار دوست دارم. بیش نامه ی بچه ها هم این سلام بر ابراهیم هادی بچه خیر دادن فرا کتاب فرهنگی راهیان نور

اسمم برای خانمی در منطقه ی عملیاتی فتح المبین در ایلام بود. پدرم اجازه میداد دوره ما را به چزابه بروند. روز زیارت شد. آن روز وقتی حسین را دیدم خیلی داغ می جوشید. برایم جوانی که رفتنم فکر کرد آن روز آخر خانمی اطلاع دادند که مقام معظم رهبری حضور در منطقه فتح المبین بازدید میکنند و قرار داشتند که مقام معظم وقایع ما حوزه و منطقه نیز حاضر شده بودم شهید آوسی صیاد را از نزدیک دیدم که آن را برای اولین بار شهید کنیم

روز که در به سنگ سازر شهید عملیات ... بهشت کشته شهید ... شهید ... در این قدر این شهید ... تا ما از سرشدگی شما جدیدتر بیایید به کاری ... خودتون باید به ... شهید ... بیایید ... بچه ها بهم خیر دادن ... فرستادن بچه ها ... مشغول دیگر ... خودش خود کرد ... رفتند

شهادت طلبی :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس از روی صدق شهادت را طلب کند، خداوند به او ثواب آن را عطا خواهد کرد، هر چند به شهادت نرسد

کنز العمال، ج۴، ص۴۴۶، حدیث

طلایه یعنی سجده گاه آسمانیان .یعنی زندان شیطان یعنی انسان .انسان.انسان
خاک طلایه انگلوه افر بده شده تا خون در آن ریخته شود تا بستر ...عاشقان گردد...نمی دانم
نام در آن سجده کنی
در طلایه شاهدانی هستند که عطر اشراق وشقایق در چشمان سرخ حماسه شان می زیست
به جست و جوی من و یاره ی من نروید))
برای گم شدن بی بی گلی نروید
میان تربت تانونها نخوابیدم
((به زیر سنگ مزار ای خدا نخوابیدم

بی تو دیگر سرنوشت فکه از اشک آغاز شدن و به ان خاتمه یافتن است
فکه یعنی در باغ شهادت باز باز است
یعنی هر لحظه اماده شدن برای استحقاق سخت
یعنی اهدای خلوص و یافتن هدیه شهادت.شهید! بگو چه دیدی از خدا که اینگونه گالید. جست را به راهش عاشقانه سوزانیدی

هویزه. زخم خوردگان نیمه افتاب سوزان قبل از به اغوش کشیدن تانکها خواستند بگویند جان نبز در مقابل جانان متاعی نیست تا برای خویش جاودانه نگهش داری بد باید بهتر بها بد را خالصانه تقدیم کنی تا بتوانی دنیا نصیبت گردد..... ..... پس تا اخرین نفس ایستادند
از آن جسم شریف و پاکت ای دوست)) ((بلاگی بازگشت واستخوانی

چزابه یعنی جنگ بی سنگر یعنی جسمت را سنگر کنی و گاهی نیز بکاری بارش تیرها و پرتاب گلوله ها سر نوشتت را اقم بزنند... ماندن را قیمتی نیست عروج را می خواهی .....بسم ال
در چزابه هنرمندان در سنگر هنر شدی شان گفتند. عسم به این جانها که ما مال این دنیا نیستند
سحرانشان تو را از نسیم پرسیدم خجل)) ((نشست وغرق اغوش یاسمین گم شد

فتح المبین یعنی سوختن را اموختن یعنی زمزمه ای ملم لمن سالمکم ((دلم هوای تو کرده دگو چه چاره ((کنم
در فتح المبین باید خودت را بکشی .نه جسمت را .....نفس اماره ات را ...عصیان و سر کشی ها بت را
در فتح المبین کبوتران سپیدقامت .فرشتگان زمینی اند که بطهیر جاودانه اسمان گشتند
انان خاکستر وجودشان را به باد سپردند تا خدا را بیابند... تا غافل از لقاء الله نگردند

اروند یعنی هر که دارد سفر کربوبلا بسم ا...یعنی زائر حسین شدن به سبک دریا... یعنی غواصی .با لبیک یا حسین عسل شهادت کنی .هم کربلایی می شوی وهم ذبح جدایی
اروند یعنی جنگیدن تا کربلا رادید در محضر خداحضور خواهد یافت عاشق می شوی بعد به معشوق می رسی ( )
ای رها گردیدگان آن سوی هستی قصد چیست؟؟؟؟ .....

همسایگی با شهدا :

حضرت امام علی علیه السلام فرمود:

از خداوند جایگاه شهیدان و زندگی با سعادتمندان و همراهی با پیامبران را طلب می کنم

نهج البلاغه، خطبه۲۳

فعلا انقلاب ما هیچچون نیز زهرآگینی برای همهٔ مستکبرین در آمده است و باوری برای همهٔ مستضعفین جهان... ما با هیچ دولت و کشوری شوخی نداریم و با تمام مستکبرین جهان هم سر جنگ داریم و در را به با این هدف جنگ با صدام بزید عقدمه است در این موقعیت زمانی و مکانی، جنگ ما جنگ اسلام و کفر است و هر لحظه مسامحه و غفلت، خیانت به پیامبر اکرم(ص) و امام زمان(عج) و پشت‌پا زدن به خون شهداست و ملت ما باید خود را آمادهٔ هرگونه فداکاری بکند. در چنین میدان وسیع و این هدف رفیع انسانی و الهی جان دادن و فداکاری امری بسیار ساده و پیش‌پا افتاده است و خدا کند که ما توفیق شهادت متعالی در راه اسلام را کسب بشیم کنیم پیدا کنیم

شهیدحسن باقری

زنده . سازنده و رزمنده

زن در اسلام زنده سازنده و رزمنده است؛ به شرط آن که لباس رزمش لباس عفتش باشد.

جنگ روایتی است از زندگی ها و زیبایی‌ها ؛ اما دفاع، تنها راوی زیبایی‌هاست؛ چرا که مقدس است و امر مقدس بتنها زیبایی را نمایان میکند و زشتی در آن جایی ندارد. حال اگر این دفاع چند سال طول بکشد زیبایی‌هایش بیش از پیش است.

دفاع از مرزهای اسلام که جوانان غیور این مرز و بوم بار سنگین مسئولیتش را بر دوش کشیدند .هشت سال به طول انجامید و خدا میداند که چه صحنه ها و مناظر بی نظیری به واسطه این دفاع مقدس ،به تصویر کشیده شده است.

آنچه در این دفاع بیشتر از همه چیز خودنمایی میکرد وجود مادران و همسرانی بود که با صبر و شکیبایی بی مثال خود ،زمینه حضور فرزندان و شوهران خود را در جبهه های حق علیه باطل فراهم کردند .

مادرانی که با دست خویش ،کفن برتن فرزندان خود کردند و آن ها را برای فدا شدن در راه سیدالشهدا (ع) و یاور کردن درخت اسلام،راهی جبهه های جنگ نمودند.

به راستی یک مادر با یک همسر باید به چه درجه ای از ایمان رسیده باشد که فرزند یا شوهر خود را به جایی بفرستد که احتمال شهادت یا اسارت یا جانبازی اش را میدهد.آن دسته دنیا حکایت از این دارد که این مادران و همسران نگاهی چون حضرت زینب کبری (س) را برای خود انتخاب کرده بودند .

آن ها بامویی را سر مشق خود قرار داده بودند که در راه دفاع از اسلام و ولایت باز تمام هستی خویش و جان و فرزندش گذشته بود .آن ها خسرزیی را در مقابل خویش می دیدند که در نصف روز تمام عزیزان خود را در راه خدا قربانی کرد تا پرچم اسلام برای همیشه تاریخ، بر افراشته باقی بماند تا آمین.(منتظر الموعود(عج)).

وقتی به گذشته مینگرم و وجود چنین مادران و همسرانی را میبینم ،تنها این سوال به ذهنم میناد می شود که آیا مادران و همسران روزگار ما هم ،باینچنین اند ؟!با این ما نیز حاضرند فرزندان و همسران خود را به صحنه های نبردی سخت تر از هشت سال دفاع مقدس برفرستند؟

مگر نه که ولی امر مسلمین امید مستضعفین رهبر عظیم ما فرمودند :(امروز ،جمهوری اسلامی و نظام اسلامی با یک جنگ نظامی مواجه است ،جنگ نرم ،جنگی که به مراتب سخت تر از جنگ تحمیلی است ،چرا که امروز دشمن،سرهای خالی و ذهن ما را مورد هدف خود قرار نداده ؛ بلکه

به حرمهای فرهنگی ،اعتقادی ، باورهای دینی و مذهبی ما هجوم آورده است این جاست که نقش مادران و همسران ،بیش از پیش نمایان می شود. اگر هنوز الگوی مادران و همسران ما، حضرت زهرا (س) باشد، اگر عفاف و حجاب این دو گوهر گرانبها ،جزء لاینفک وجود این ایرانی باشد ،اگر تربیت فرزندانی صالح برای مادران مهیم تر از هر چیز دیگر باشد ،باید امید داشت که در این جنگ نابرابر به مراتب بهتر از گذشته خواهیم بود. اشاکه که اینچنین خواهد شد.

به امید آنکه در روز محشر ، در حضور بزرگ بانوی اسلام،حضرت فاطمه زهرا (س) سرافکنده و شرمسار نباشیم.

وجیهه تمنداری

حضرت امام علی علیه السلام فرمود

به خدا قسم اگر آرزوی شهادت را در پیکار با دشمن نمی داشتم،اگر ایکاش رودتر فراهم آید؛ بر مرکب خود سوار می شدم و از میان شما کوچ می کردم و تا باد شمال و جنوب بوزیدوزای همیشه) در جستجوی شما نمی پرداختم

شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۵۸۵، خطبه۱۱۸

امید شهادت در جبهه

پیک آسمانی

خدا می دانَد اگر امروز پیام شهدا و حماسه های آنها را به پشت جبهه منتقل نکنیم گنهکاریم

شهید محمدمهدی نصیرایی

بعد از شهادت آقا مهدی توی بیمارستان بهشتی، اموال وقتی می آرد اتاق شما دیدم شهید حسین موثر ،نوار مداحی آقا مهدی را فرستاد کنار و داره گریه می کند.وقتی کنارش ضبط را خاموش کردم و گفتم

بابا بسه دیگه،خسته شدیم!ول کن.چرا گریه می کنی؟ مرثی خوانم می کنی؟ مهدی رفت خوش به حالش

صبرت پر از اشکش را بشلم داد و آرام مثل اینکه بهش فرش خریده کرد ته ام گفت

رضا دعا کن شهید بشم

گفتم!ان شاالله شهید می شیم

گفت رضا اگه شهید نشیم چی؟می دونی که جنگ تموم بشه ما رو به عنوان روانی می برن بیمارستان؟

گفتم!چی می گی حسین.دیوانه شدی؟کس حرفا چیه می زنی؟

گفت ما نمی تونیم تحمل کنیم

قیافه اش تغییر کرد و با کمی مکث گفت

خب ولش کن.مهدی رفت.ما هم اگه خدا خواست ملحق می شیم

نگاهی به ضبط صوتی که من صدای مهدی را ضبط کرده بودم انداخت و گفت

تو نمی دونی؟

چی رو؟

برای من جای سوال بود چرا وقتی مهدی می رفت مسجد محدثین می خوند..خوندنش اونقدر سوز داشت؟ آره. اتفاقا برای من هم همیشه سوال بود

ولی من جوابو پیدا کردم

چشم هایم برقی زد و خودم را کنار حسین جا به جا کردم و گفتم

خب... بگو

وقتی مهدی شب ها می رفت مسجد محدثین تا صاحبی بخونه،قبلش می رفت پشت مسجد. پشت مقبره یک بار کجکتاو شدم.چرا می ره؟اتجا می ره؟اصل قبر کی می ره؟اربابشه ابن چیه؟اینجوم تو تاریکی مهدی رفت گوشه ای..محکم زد زیر گوش خوش و به خودش گفت

تو فکر می کنی کی هستی؟فکر می کنی اینا برای تو جمع شدن؟ نه..اینبرای امام زمان اومدن ...تو؟

"چی فکر می کنی؟

خوت. که می دونی رضا!واقعا راستی واسه ی مهدی می رفتیم!راستش اول من تعجب کردم.. چرا خودتو می زنه!بعد فهمیدم اول خودشو تنبیه کرد و ادب کرد..بعد اومد تو مسجد

مهدی هر چه منیت داشت با همین سینی اول..پشت مسجد کنار اون چند تا قبر دفن کرد

منبع:کتاب ما می ترسیدیم و لا یوف ها را آب می کرد

امام زمان(عج) منتظر شماست که شما را بشناسد. قلب خود را پاک کنید و همچنان محکم و استوار بر عقیده و آیمان خود باشید و زمان را برای ظهور حضرتش آماده و مهیا سازید

فرازی از وصیتنامه شهید محمدجواد میری

یا صاحب الزمان

از تو ممنونم که به خواب من در آمدی.همیشه فکر می کنم شما تو در خواب پاسخ کدام کار خوبی بوده که از من سر زده است. درهر حال.من اگر هم از چیزی دیگران محظوظ نگاه خواهم داشت که مبادا با قیمت گذاری بر آن از شأنش بکاهند. چرا که این گوهر پشتوانه ی من است برای آنکه بدانم در چه سطحی از انمیت ایستاده ام و آیا می تانی از پس دیدار تو تحمل دیگران حتی اینان که با خلوص ترین اند- برایم سخت شده است؟ پس به دیگران نیست. من تحمل خودم را هم ندارم و این را از بی قرار تر شدن خودم در می یابم

پس، از این پس اگر می خواهید عنایتم کنید، برایم اینه قرارم دهید

ای صاحب من از تو بی زمانی را دریافتم و دریافتم که مکان برای تو بُعد مسافت نیست. بلکه داره ای است که آن را حول خود به چرخش در می آوری. آن گونه که در یک آن به چشم عالمی در می آیی، و زمان، جویی است که از کنار پای تو می گذرد.

ای امام، تو با ظاهر شدن در خواب من سطح توقع مرا نسبت به خودم بالاتر برده ای. دیگر شهادت به آرزوی من که انتظار من است، دیدار تو مرا از آرزو به نیاز رسانده است

...

نویسنده: شهید سعید مرادی منبع: کتاب نه اینم نه اونی

شهید محمدجواد میری

امام زمان(عج) منتظر شماست که شما را بشناسد. قلب خود را پاک کنید و همچنان محکم و استوار بر عقیده و ایمان خود باشید و زمان را برای ظهور حضرتش آماده و مهیا سازید

ابراهیم به نا محرم آلرزی داشت !!!!

ابراهیم به هیچ وجه گرد گناه نمی چرخید.برای همین الگوی بود !برای تمام دوستان

حتی جایی که حرف از گناه زده میشد سریع موضوع را عوض میکرد

هر وقت می دید بچه ها مشغول غیبت کسی هستند مرتب اسمگذت: صلوات بفرست

ویا به هر طریقی بحث را عوض می کرد

هیچ گاه لباس تنگ یا آستین کوتاه نمی پوشید.

شهید جنگروی تعریف میکرد

پس از اتمام هیات نشسته بودیم دور هم داشتیم با بچه ها حرف میزدیم.ابراهیم در اتاق دیگری تنها نشسته بود

توی حال خودش بودیقتی بچه ها رفتند آمدم پیش ابراهیم ، همین متوجه حضور من نشده بود!با تعجب دیدم هر چند لحظه سوزنی را به صورتش و به پشت پلک چشمش میزند

با تعجب گفتم:چکار میکنی دائی ابراهیم؟

تازه متوجه حضور من شده بود !! چا ویزه از حال خودش خارج شده بعد مکثی کرد و گفت

اهمیتی ، هیچی چیزی نیست

گفتم : به جون ابراهیم نمیشه! باید یکی برای چی سوزن زدی به صورتت

مکثی کرد و خیلی آرام مثل آدم هایی که بغض کرده اند آگفت:برای چشمی که به نامحرم نگاه کنه همینه

یکی از صفات برجسته ی ابراهیم دوری از نامحرم بود ، اگر مجبوبت با نامحرم حتی از سخنگان صحبت کند

به هیچ وجه نمیتوان بهش نگاه نمی کرد.

به قول شهید نا محرم آلرزی داشت

منبع کتاب سلام برابراهیم

پس دادن امانت خدا هدیه

عملیات والفجر یک

گفتم خب الحمدلله که این دفعه هم به خانه برگشتی ولی افسوس که دست قطع شده ،گفت:مهم نیست امانت خدا بود بهش پس دادم

.آنچه خواهیم خواند خاطره ای است خواندنی ازیکی از دوستان شهید نوری از شهرستان اندیمشک

عملیات والفجر یک شروع شده بود،رادیوصرتا مارش حمله می نواخت واطلاعیه های محتلف، حاکی از پیروزی پخش میکرد بچه های که از خط برگشته بودند نوری را که شدیدا رضبی شده بود دیده بودند واحتمال میدادند که شهید شده باشد ولتی باخبر شدیم سرانسیه به بیمارستن شهید کلانتری اندیمشک رفتیم ودرینن مجروحان به جستجو پرداختیم ، ولی دریتن آنها نبود با بچه های تهران تماس گرفتیم آنها هم بی خبر بودند ، هر جا که در دسترس مان بود واحتمال یافتن ایشان بود سردزیم ولی اثری از نوری نبود ، چند روز بعد خبر یافتیم اورا به بیمارستانی در رشت برده اند ، بچه های راه آهن پس از یافتن محل او اکثرا رفته بودند وبعد اورابه بیمارستانی در جهاز راه حافظ منتقل کردند.خیلی برای او نگران بودند دوست داشتند ازنزدیک فرابینند، تا قطار به تهران آمدم وبلک راست به بیمارستان رفتم حلوی تدرب بیمارستان بمحض اینکه اسم نوری را آوردم بچه های سیاه جلوی در ماخودروئی ودرحالی که بالتختا ازاو نام می بردند راه رابه من نشان میدادند می جواسیم وارد اتاق شوم ،گفتند چند دقیقه صبر کنید دارند دستش رابفسمل می کنند، آخر دست راستش را درهمان عملیات از دست داده بود از درز در نگاهی به داخل اتاق کردم ، دیدم علیرضا آن قسمت از بازویش را که بگیمداده است با رشادت بالا گرفته است وپزشکزاران محل رخم را بالکل شستشو میدهند من که دور ایستاده بودم سوزش الکل رادردلم احساس کردم وچشم ودهنم راجمع کردم ولی اولاصلا خم به ابرونیاوردم بود

کنال آزاینکه به تهران بیایم چند! لم ازسوره واقعه را باخط درشت نوشته بودم که به اونقدیم کنم چون کلام خدالهدرین چیزی بود که اواوشوخمال می کرد، بالاخره پانسمان تمام شد وارد اتاق شدم اورا غرق در بوسه کردم واشک در چشمانم حلقه زد.بعد کنارش نشستم وگفتم خب رضا جان انشاء الله بهتری. گفت الحمدلله خیلی خوبم

انتظار داشتنه به هر حال، گمی هم که شده اظهار درد وناراحتی کند ولی به قدری باروحیه ومحکم وآرام بود که انگار چیزی نشده، گفتم خب الحمدلله که این دفعه هم به خانه برگشتی ولی افسوس که دست قطع شده ،گفت مهم نیست امانت خدا بود بهش پس دادم!رخدی خجالت کردم گفتم راستی این چند آیه را باخط درشت نوشتم خوشحال شد ازدستم گرفت ونگاهی کرد ،گفتم بگذار برایت بخوامدش چون فکر میکنم به هر حال زیاد هم تواز این کلام خدا دور نیستی، اینگاه سوره واقعه تا السابقون السابقون اولئک المقربون رابرای او خواندم وگفتم انشاءالله تو ازگروه سوم خواهی بود تبسمی محجوبانه کرد ،وگفت نه ،خیلی مانده

حتی به صورتش خیره مانده بادم آمدیک بار دیگر دریکی از عملیاتها نوری یکی از تانکهای دشمن را منفجر کرده بود وذر اثر انفجار تمامی بدنش پرتر ترکش شده بود اول خیال کرده بودم شهید شده بعد یکی از بچه ها متوجه شده بود هنوز زنده است، آن را به تهران منتقل وذر بیمارستان راه آهن بستری کرده بودند آبوقت هم وقتی به عیادتش رفتم او با دهها ترکش وجراحتی که دردشتی بود مثل امروز متبسم ،رام وبا اراده بود وکوچکترین ناله وشکوه ای نداشت

شهید علیرضا نوری قائم مقام لشکر ۲۷محمد رسول الله

عملیات ۱/۶/۳۱ محله سردار سازی

شهادت۱۹/۱۱/۶۵ عملیات کربلای ۵

منبع کتاب سلام برابراهیم

امام رضا علیه السلام در نامه خود به مامون نوشت

جهاد همراه امام عادل واجب است و هر کس پیکار کند و در راه دفاع از مال و ره توشه و جان خویش کشته شود شهید است

وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۲۵، حدیث۱۰، نجف الطول، ص۱۰۲

گشته راه خدا)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

هر کس در راه دفاع از بستگان خود کشته شود شهید است.

وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۹۱، حدیث۵

پیک آسمانی

ازی خروش جاری ازوند بگذست

این جاده، این پوتین، این سرمند بگذست

پیام ولایت

شهدا امامزادگان عصر مایند

مسئله‌ی شهادت بسیار مسئله‌ی عمیقی است؛ مسئله‌ی مهمی است. مردم ما با ایمانشان، با احساسات واسیه و دینی شان، با شجاعتشان، این مسئله را در عمل بین خودشان حل کردند؛ شهید دادند و پدر مادرهائی بودند که بر شهیدانشان، حتی گریه هم نکردند؛ خانواده‌هائی بودند که در مراسم ختم شهیدانشان لباس شادی پوشیدند؛ بنابراین از لحاظ عملی در ذهن مردم حل شد؛ لیکن ما خیلی میدان داریم برای اینکه درباره‌ی شهادت فکر کنیم.

اگر در یک جمله بخواهیم مسئله‌ی شهادت و اهمیت آن را بیان کنیم، باید بگوئیم اعتقاد به شهادت، باور به عظمت شهیدان برای یک ملت، عمق معنوی شخصیت و هویت آن ملت است. چطور میشود که یک ملت در چشم مردم دنیا با عظمت شناخته شود؟ چطور میشود که یک ملت به جای اینکه از عوامل گوناگون سیاسی دنیا تأثیر بپذیرد، بر روی همه‌ی حوادث دنیا اثر میگذارد؟ چطور یک ملتی به چنین مقامی دست پیدا میکند؟ چطور میشود که یک ملت بدون اینکه ابزارهای پیچیده‌ی نظامی داشته باشد، و بدون اینکه امکانات تبلیغاتی و سمعی داشته باشد، آنچنان در دنیا و در میان ملتها اثر میگذارد که ملتها مجذوب او میشوند؟ چطور این ملت میله های تحریم را شکسته و روز به روز به پیشرفتهای علمی دست پیدا می کند؟ عظمت این ملت از کجا به دست آمد؟ پاسخ به همه‌ی این سؤالات، توجه به اهمیت مسئله‌ی شهادت است. وقتی یک ملتی آحادش، جوانهایش، پدر مادرهایش، ایثار در راه خدا، فداکردن خود در راه هدف الهی را به عنوان یک ایمان پذیرفتند، این ملت یک عمق عظیم قدرت پیدا میکند؛ به طور طبیعی این ملت میشود مقتدر، میشود قوی.

میشود یک ملت سرآمد؛ بدون اینکه سلاح داشته باشد، بدون اینکه ثروت فوق‌العاده‌ی نفدی در اختیارش باشد ببینید، صد نفر انسان در مقابل صد نفر انسان دیگر از لحاظ عدد یکسانند؛ صد نفر در مقابل صد نفر، هزار نفر در مقابل هزار نفر، ده میلیون در مقابل ده میلیون؛ خوب، اینها برابرند. ممکن است یکی از اینها از لحاظ قوّت بدنی و توانائی‌های جسمی و مادی قوی‌تر هم باشد، اما وقتی آن گروه دیگر که حتی از لحاظ جسمانی و مادی آنچنان قوّتی هم ندارد، به ایمان به خدا مجهز شد، باور کرد که اگر در راه خدا فداکاری کند، چیزی از دست نمیدهد، بلکه چیزی به دست می‌آورد، این صد نفر آنچنان قوّتی پیدا میکنند که صد نفر نقطه‌ی مقابل آنها با هیچ امکان مادی نمیتوانند این قدرت را پیدا کنند.در جنگ بدر، دشمنان پیغمبر عده‌شان چند برابر مسلمانها بود، مسلمانها سلاح و تجهیزاتشان چندین برابر مسلمانها پول و امکاناتشان چندین برابر مسلمانها بود، اما مسلمانها پیروز شدند؛ چرا؟ مگر پیروزی به زور بازو نیست؟ به شمشیر نیست؟ به پول نیست؟ به اقتدار ظاهری نیست؟ نه، پیروزی به ایمان نیست. پیروزی وابسته‌ی به یک اقتداری است که آن اقتدار از پول و از امکان مادی و از سلاح آنی حاصل نمیشود؛ از اعتقاد به شهادت، ایمان به ایثار، باور به اینکه انسان وقتی ایثار میکند، دارد با خدا معامله میکند، ناشی میشود. با این حساب اگر محاسبه کنیم - که حساب درستی است - ملت ایران از همه‌ی ملتهای دیگر قوی‌تر است. باعظمت‌تر است.این عظمت را کی به ملت ایران داد؟ در صف اول، همین شهیدان عزیز ما، همین زین‌الدین‌ها، همین صادق‌ها، همین وکیلی‌ها، همین حیدریان‌ها هستند؛ اینها کسانی بودند که این باور را نه در زبان، بلکه در عمل نشان دادند پروردگار! به محمد و آل محمد ما را قدردان شهیدان قرار بده؛ ما را قدردان ایثارگران قرار بده. پروردگارا! این جادی ایمان به معنویت و صفا و روشنائی که شهیدان برای ما آفریدند، این را همیشه به روی ما باز نگه دار. قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن

شهید دریا :

شهید در جنگ دریائی دو برابر شهید در جنگ و جهاد در خشکی اجر دارد و خداوند ملک الموت را برای قبض روح همه افراد مأمور ساخته است، مگر شهیدان جنگ دریائی که اتقدر مقام و فضیلت دارند که خداوند، خودش ارواح آنها را قبضه می کند

سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۸۸، حدیث ۲۷۶۸

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود

خوشبختی

از خدا پرسید خوشبختی را کجا میتوان یافت
خدا گفت آن را در خواسته هایت جستجو کن
و از من بخواه تا به تو بدهم
با خود فکر کرد و فکر کرد
اگر خانه ای بزرگ داشتم بی گمان خوشبخت بودم
خداوند به او داد
اگر پول فراوان داشتم
یقینا خوشبخت ترین مردم بودم
خداوند به او داد
اگر ـــ اگر ـــ واگر
اینک همه چیز داشت
اما هنوز خوشبخت نبود
از خدا پرسید حالا همه چیز دارم
اما باز هم خوشبختی را نیافتم
خداوند گفت باز هم بخواه
گفت چه بخواهم هر آنچه را که هست دارم
گفت بخواه که دوست بداری
بخواه که دیگران را کمک کنی
بخواه که هر چه را داری با مردم قسمت کنی
و او دوست داشت و کمک کرد
و در کمال تعجب دید لبخندی را که بر لبها می نشیند
و نگاه های سرشار از سپاس به او لذت می بخشد
رو به آسمان کرد و گفت خدایا خوشبختی اینجاست
در نگاه و لبخند دیگران

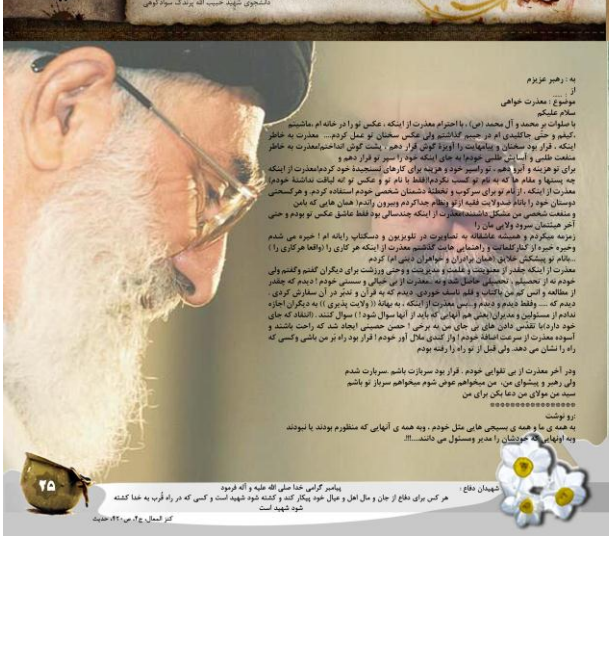

دنیا اگر ما را محاصره اقتصادی کند ، فرزند رهبرتیم و اگر محاصره نظامی کند ، فرزند مجرحیم . از مردم مسلمان و جوانان عزیز کشورم و میدم به خصوص روستای کوچک ماحرلله تفاضا دارم که از لای بی تفاوتی بیرون بیایند و کمی فکر کنند و ببینند که فردی از افراد اجتماع هستند . اسلام و مسلمین را در این برهه از زمان یاری دهند و شخصیت ها را خرد و خوار نکنند که این گناه نابخشودنی است و دست اتحاد با هم دهید تا منافقین و چپ گرایان آن خیال واهی را از سر خود بیرون برانند.

دانشجوی شهید حبیب الله پرندک سوادکوهی

به : رهبر عزیزم

از

موضوع : معذرت خواهی

سلام علیکم

با صلوات بر محمد و آل محمد (ص) ، با احترام معذرت از اینکه ، عکس تو را در خانه ام ،ماشینم ،کیفم و جائیکه می خوابم ام در جیبم گذاشتم ولی عکس سخنان تو عمل کردم.... معذرت به خاطر اینکه ، قرار بود سخنان و بیانهایت را آویزه گوش قرار دهم ، پشت گوش انداختم!معذرت به خاطر سنعت ظلمی و آسایش طلبی خودم! به جای اینکه خود را مسیر تو قرار دهم و برای تو هزینه و انرژ دهم ، تو راسیر خود و هزینه برای کارهای نسجیدهٔ خود کردم!معذرت از اینکه چه بسیها و مفاد ها که به نام تو گسب نکردم!فقط با نام تو و عکس تو ته ایفاب نداشته خودم، معذرت از اینکه ، ازنام تو برای سرکوب و نخبهٔ دشمنان شخصی خودم استفاده کردم و هرکسیکنی دوستان خود را باندا ضدولایت فقیه ازتو وبطم جداکردم وبیرون راندم! همان هایی که باین و منفعت شخصی من مشکل داشتند!معذرت از اینکه چندسالی بود فقط عاشق عکس تو بودم و حتی آخر هیتشان سیوه ولایی ملی را

زمزمه میکردم و همیشه عاشقانه به تصاویر در تلویزیون و دسکتاپ رایانه ام ! خیره می شدم وخیره خیره از کنار کتابات و راهنمایی هایت گذشتم معذرت از اینکه هر کاری را (واقعا مرکزی را) ...بنام تو پیشکش خلایق ،همیان برادران و خواهران دینی ام! کردم

معذرت از اینکه چقدر از معنویت و علمت و مدیریتت و وحی ورزشت برای دیگران گفتم وگفتم ولی خودم نه از تحصیلم ، تحصیلی حاصل نشده بود ،معذرت از بی خیالی و سستی خودم ! دیدم که چقدر از مطالعه و انس کم بین یاتیات و قلم نامسب خودری دیدم که به قرآن و تدبر در آن سفارش کردی . دیدم که .... وفقط دیدم و دیدم و نسی معذرت از اینکه ، به بهانهٔ ((ولایت پذیری)) به دیگران اجازه ندادم از مسئولین و مدیران!یعنی همه آنهائی که باید از آنها سوال شود ! سوال کنند. آنقدر که جای خود دارد!با تقدس دادن های بی جای من به برخی ! حمین حمسینی ایجاد شد که راحت باشند و آسوده معذرت از سر منت انتقاد خودم! واز کندی بلال آور خودم! قرار بود راه تو من باشی وکسی که راه را نشان می دهد. ولی قبل از تو راه را رفته بودم

ودر آخر معذرت از بی تقوایی خودم . قرار بود سربازت باشم .سربازت شدم

ولی رهبر و پیشوای من، من میخواهم عوض شوم میخواهم سرباز تو باشم

سید من مولای من دعا بکن برای من

****

نرو نوشت

به همه ی ما و همه ی بسیجی هایی مثل خودم ، وبه همه ی آنهایی که منظورم بودند یا نبودند وبه اونهایی که خودشان را مدیر ومسئول می دانند...!!!

پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود

شهیدان دفاع :

هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود بپکار کند و کشته شود شهید است و کسی که در راه قُرب به خدا کشته شود شهید است

کنز العمال، ج۴، ص:۴۹، حدیث

ما در نظامی زندگی می کنیم که بر آن ولایت حاکم است و این ولایت هم جنبه داخلی دارد و هم جنبه بین المللی و دورنمای وسیعی از جهان اسلام دارد و خود به خود چون مسیر حکومت ما مسیری است که در مسیر احکام الهی به پیش می رود ، لذا توسعه هایی که می خواهد در این مسیر تحقق پیدا کند در ابعاد مختلف اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و ... باید نشأت گرفته از همین مرکزیت ولایت باشد

سخنرانی شهید صیاد شیرازی در مورد ولایت

تاش را قشمه های تشنه گدائت ایم

به یاد نام شهدای کربلا

به یاد شهدای فکه

به یاد مردانی همچو ابراهیم که هادی هستند . . .

مردانی که لبیک گوی ندای علی بن ناصر شدند . . .

مردانی که به مولایشان حسین ع اقتدا کردند

هان سعصومی که تشنه بود

نه تشنگی که قنای آب باشد

چرا که در آتش سوزکه آب خود خیمل زده بود از لبهای تزک خورده ی آل رسول خدا

حسین پیش از آنکه تشنه آب باشد تشنه لیقاء بود

چرا که او را سفینهٔ النجاة خواندند

هان رسانی که اگر بود جنگ زنی غات باقته ای . . .

پایدانگلز از عباس بن علی بن ابیطالب بگویم!!!

عید صاحبی که مردانه در کنار امام زمان خود ایستاد

پایهد قشمه های تشنه را سراب کیم برای ظهور گ نرکس . . .

آرزوی شهید :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

از افرادی که وارد بهشت می شوند هیچکس آرزوی بازگشت به دنیا را ندارد گر چه تمام آنچه در زمین است از آن وی شود، مگر شهید که او به سبب کرامتی که در شهادت می بیند آرزو می کند به دنیا برگردد و دهها مرتبه در راه خدا کشته شود

صحیح بخاری، ج۴، ص۲۶

ویژه نامه راهیانه نور اسفند ۱۳۹۰

پیک آسمانی

ای خواهم، قبل از هر چیز
استعمار از سیمای چادر تو
می‌ترسد نامرحی خون من

شهید غلامرضا عسگری

معرفی سایت

سایت مقام معظم رهبری مدظله العالی، حاوی اخبار روز

www.khamenei.ir

سایت دفتر مقام معظم رهبری مدظله العالی، حاوی اطلاعات و اخبار روز، بیانات مخنرانی و نوشته و حضرت عالی در وبلاگ

www.leader-khamenei.com

سایت اندیشه قم، اشع گویی به شهدات داشود نرم افزارهای مذهبی موبایل

www.andisheqom.com

سایت پرسش، پاسخ گوئی اتلاس به شهدات و سوال های کاربران

www.eporsesh.com

توصیه !!!!

توصیه های مکرر مقام معظم رهبری به دانشجویان پیرامون مطالعه ی کتابهای استاد شهید مطهری جهت شناخت صحیح اسلام

به روز بودن استاد مطهری از عمده دلایلی که شهید مطهری در تبلیغاتش در سطح وسیع؛ چه برای عوام و چه خواص موفق بودند، همان به روز بودن ایشان بود. به‌گونه‌ای که سعی می‌کردند همگام با نیازها و شبهات جامعه به پیش روند و بامحتی درحتر برای نسل نشنه دانشته باشند. رهبر معظم انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: طبیعت خیلی از پدیده‌های عالیه نسخ است و هر چه می‌گذرد، این پدیده‌ها کهنه‌تر می‌شوند.بیشتر پدیده‌های عالم همین طورند. بعضی پدیده‌ها هم هستند که هر چه می‌گذرد، نه فقط غبار نمی گیرند، بلکه درخشان‌تر، پر صودت‌تر، چشمگیرتر و اثرگذارتر می‌شوند. پدیده‌هایی که تکیه بر حقیقت دارند، معمولا این گونه‌اند ... افکار مرحوم آیت‌الله شهید مطهری هم از این قبیل است، برای مثال ایشان درباره علل گرایش به مادیگری در باب معنای قضا و قدر و خیلی از مفاهیم کلام جدید اسلامی، مباحثی را مطرح کردند که امروز وقتی ما به فضای پیرامونی خودمان در جامعه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم پاسخ پرسش‌هایی است که به روز مطرح می‌شوند.

برای شرکت در سیر مطالعاتی کتب استادمطهری به سایت زیر مراجعه فرمائید

http://www.khatetohid.com

کتاب جالب
" انسان ۲۵۰ ساله "
منتشر شده در تیر ماه ۱۳۹۰
این کتاب شامل بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی در دومین کنگره جهانی امام رضا ، سال ۱۳۹۵ ، پیرامون عنصر جهاد و مبارزه سیاسی در زندگی ائمه و طرح کلیدی " انسان ۲۵۰ ساله " که تصویرگر حرکت یکپارچه و پیوسته ائمه به سوی مقصدی واحد است.
عنوان این کتاب، مبنا از کلام مقام معظم رهبری گرفته شده و بیانگر نوع نگاه ایشان به زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه است پس از مطالعه کتاب " انسان ۲۵۰ ساله " حتما از خود می پرسید : آخر چگونه ممکن است کسی که با این اندازه در زندگی خود مشغول فعالیت های سیاسی بوده (از جمله فعالیت ها در مبارزات قبل از انقلاب و عهده داری مهمترین مسئولیت های کشور پس از انقلاب) بتواند با این ظرافت و دقت ، در تاریخ زندگی ائمه تحقیق و تفحص کرده باشد؟؟؟ واقعا جالبه

کتاب دغدغه های فرهنگی
متن محوری این کتاب ، مربوط به دیدار مقام معظم رهبری مدظله العالی باعناصر جبهه خودی در حوزه فرهنگ در تاریخ ۱۳۷۳/۲/۲۲ است. دراین جلسه هم مسئولان دولتی در حوزه فرهنگ حضور داشتند و هم گروه های مستقل فرهنگی و چه بسا کسانی در این دیدار حضور داشتند یا از اعضای اصلی این دیدار و مخاطب خاص این بیانات بوده اند ولی هم اکنون در جبهه خودی حضور ندارند؛ و چه بسا کسانی که در هنگام این سخنرانی هنوز متولد نشده بودند ، اما بخاطب این صحبت ها خواهند بود. این کلمات راه گشا امروز نیز می تواند چراغ راه رویش های جبهه فرهنگ باشد.

معرفی کتاب

کتاب بصیرت و استقامت
این کتاب حاصل همه تعالیم مقام معظم رهبری مدظله العالی در بیش از ۳۵ سال گذشته است و انجان زیبا در کنار هم قرار گرفته است که به صورتی که دست و دلبندان وار جلوه کرده و مخاطب اختلاف زمانی را در سخنرانی مشاهده نمی کند . این کتاب بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ و در زمان غبار آلود فتنه منتشر شد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت

امام صادق علیه السلام از پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود

سه گروهند که روز قیامت شفاعت می کنند و شفاعت آنها مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد: انبیاء و علما و شهداء

بحار الانوار، ج۹۲، ص۱۲، حدیث۲۴

شفاعت شهید :

ویژه نامه راهیانه نور اسفند ۱۳۹۰

مسجد جامع خرمشهر

مسجد جامع خرمشهر که مسمل مقاومت خرمشهر شناخته می‌شود. در طول ۲۴ روز مقاومت، مرکز فرماندهی و ستاد نیروهای مردمی بود، و همه هماهنگی‌ها از جمله تبادل اخبار، تجهیز، تسلیح و آموزش رزمندگان، مداوای آوارگانی مجروحین و نگهداری موقت شهدا، همگی در مسجد جامع صورت می‌پذیرفت. در عین حال سایر مساجد و حسینیه‌های شهر نیز پایگاه‌های فرعی بودند که از مسجد جامع هدایت می شدند. مسجد جامع به رغم آنکه از آغاز جنگ در زیر آتش موثر دشمن قرار داشت و از ۹۱/۱/۲۹ چندین بار در آستانه سقوط قرار گرفت اما تا آخرین روز، مقاوم باقی ماند و حتی پس از سقوط باز خرمشهر که تنها راه ارتباطی به خرمشهر بود ملس و پناه نیروهایی بود که هنوز در شهر باقی مانده بودند اما اکثاد که آخرین مدافعان به آب زدند و از کارون گذشتند مسجد جامع بود. مسجد جامع تنها تا در سوم خرداد ۱۳۶۱ شاهد لنگ شون و نیایش مردم بود و ساخته شکر رزمندگان اسلام شود آنجا که امام خمینی ره به رهبری واحدها آزاد کرد

پاسگاه زید

وقتی در جاده اهواز خرمشهر از ایستگاه حسینیه به سمت غرب (جاده شهید کاظمی) بروبم پس از طی مسافتی به مزار تعدادی از شهدای گمنام عملیات رمضان می‌رسیم. منطقه زید و ایستگاه حسینیه از محورهای مهم هجوم دشمن به خوزستان بوده که حتی از این طریق به جاده اهواز - خرمشهر نیست یافت. این منطقه یکی از محورهای مهم عملیات‌های بزرگی مانند: بیت‌المقدس و کربلای ۴ و ۵ بوده است

خرمشهر

این شهر مهم استراتژیک مرزی ۶۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. خرمشهر از شمال به اهواز، از شرق به بندر ماهشهر، از جنوب به آبادان و از غرب به مرز ایران و عراق محدود است و در زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حدود ۲۲۰ هزار نفر جمعیت داشت .

خرمشهر در طول تاریخ خود ۴ بار اشغال شد که ۱بار آن با اتکاد به بیگانگان و با در برابر واگذاری بخشی از سرزمین ایران به وطن بازگشت اما در آخرین بار، بدون پشتیبانی بیگانگان و بدون واگذاری حتی یک وجب از خاک کشورمان به مام میهن بازگشت. خرمشهر از بعد از ظهر ۵۹/۴/۳۱ زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. یکان‌های دشمن در این منطقه نهایتهم خود را از محور آغاز کردند

فکه

این منطقه در شمال غرب استان خوزستان قرار گرفته است. فکه از شمال به منطقه جفیره، از غرب به خط مرزی و از جنوب به تنگه چزابه و بستان محدود می‌شود.

منطقه فکه رملی و سرشار شن‌های روان است. دشمن بعد از انتقال منطقه در آن ۱۶/۰۸ موانع در مقابل رزمندگان اسلام ایجاد کرده بود. در عملیات و الفجر مقدماتی رزمندگان پس از نبردی سخت در محاصره دشمن افتادند و عده‌ای از نیروها نیز مجبور به عقب‌نشینی شدند. این منطقه مرین به عین شهدای عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر یک و والفجر ۱ شهید همچون حسن باقری، مجید بقایی و سید شهیدان اهل قلم سید مرتضی آوینی، ابراهیم هادی و همچنین شهدای بزرگوار تفحص می‌باشد

هویزه

شهر هویزه در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی سوسنگرد، مرکز یکی از بخش‌های دشت آزادگان است. دشمن در آغاز جنگ با اشغال شمال و شرق هویزه، عملا آن را محاصره کرد. در عملیات هویزه در ۶۱/۱۰/۱۵ رزمندگان از این منطقه نفوذ کردند و به محل استقرار دشمن در جنوب کرخه هجوم بردند و ۸۰۰ نیروی عراقی را اسیر کردند که این تعداد تا آن روز جنگ بی‌سابقه بود

اما با شروع پاتک‌های دشمن، نیروهای خط مقدم عملیات که گروهی از پاسداران هویزه، جسمیه و اهواز و گروهی از دانشجویان بسیج خط امام بودند در محاصره قرار گرفتند و تعدادی از آنان از جمله سید حسین علیقلعه‌ی فرمانده سپاه هویزه به شهادت رسیدند

در طی عملیات بیت‌المقدس در اردیبهشت ۱۳۶۱ منطقه هویزه با رمز «علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام» آزاد شد و یکی عزیز این شهدا در مکتبی که امروز به عنوان پادمان شهدای هویزه، میزبان زائرین می‌باشد کشته شد

آزادگان کنار

یکی از بخش های سه جزیره آبادان است که در ۹۸ کیلومتری جنوب شرق آبادان و در انتهای جدا آبادان آزادگان واقع شده است. این منطقه شاهد یکی از موفق ترین و برگرترین سرد های دوران دفاع مقدس می باشد. در عملیات والفجر۸ قواس خط شکن سپاه از آزادگان گذشته، خط دشمن را شکسته و افق بر ارتش بعث عبور کرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

شهید هفتاد نفر از بستگان خود را شفاعت می کند

کنز العمال، ج۴، ص۴۰۱، حدیث۱۱۱۱۹

طلائیه

حدود ۲۵کیلومتری جاده اهواز- خرمشهر سه راهی طلائیه قرار گرفته است یک جاده فرعی به سمت غرب وتا نزدیکی مرز ایران و عراق شما را به پاسگاه طلائیه میرساند که این نقطه با شعاع چندکیلومتری منطقه طلائیه نامیده میشودطلائیه یکی از محور های مهم عملیاتی شمیرو بشر بوده است که بعد از دفاع مقدس مغری برای جستجوی پیکر مطهر شهدا در این منطقه دایم شد. در قسمتی از این پادمان مقدس، حسینیه ابوالفضل ع بنا شده که به عنوان پادمان شهدای این منطقه اکنون میزبان زائران کربلای طلائیه می باشد

شلمچه

منطقه ی مرزی شلمچه در منتهی الیه غرب خرمشهر واقع شده است ونزدیکترین نقطه مرزی به بصره میباشد.شلمچه یکی از محورهای هجوم دشمن در ۶۱/۶/۳ ،۶۵/۶/۳۱ به خرمشهربود. درعملیات بیت المقدس اگرچه خرمشهر آزادشد ولی باتوجه به اهمیت نظام شلمچه ، دشمن به سختی از ان دفاع کرد و آن را در اشغال خود نگه داشت و دشمن بر آن ، موانع، استحکامات و رده های دفاعی متعددی در این منطقه ایجاد کرد. رزمندگان اسلام با اجرای عملیات کربلای۵ در فروردین ماه ۱۳۶۵ ، این مواضع در هم شکستند و شلمچه را آزاد کردند که به پاس رشادت وشهادت رزمندگان اسلام بنای یادبودی در این منطقه ایجاد شده است. هرچند در پایان جنگ بار دیگر این منطقه را دشمن تصرف کرد.اما این شهدا و ایثارگران بودند که سرزمین شلمچه را بازساختند

پادگان دو کوهه

این پادگان در فاصله ۲ کیلومتری شمال شهر اندیمشک و ۱۶۰ کیلومتری شهر اهواز قرار دارد. این پادگان در دوران دفاع مقدس در منطقه جنوب به عنوان مهمترین پایگاه آماده سازی رزمندگان اسلام به شمار می‌رفت

دو کوهه، علیه عملیات فتح‌المبین بود. دور طول دوران دفاع مقدس میزبان نیروها از لشکرهای منفلوت و بالاخص لشکر حضرت رسول(ص) از تهران بود

این مکان محل استقرار سربداران شهید چین احمد متوسلیان، ابراهیم همت، رضا چراغی، عباس کریمی، دستوار، محسن وزوایی، سعید مهتدی و سعید سلیمانی و بسیاری از رزمندگان اسلام بوده است

پادمان فتح‌المبین

در اولین روزهای جنگ دشمن تا پشت رودخانه کرخه جلو آمد و در جانبه کرخه که مشرف به شهر شوش و جاده اندیمشک اهواز بود مستقر شد. حضور رزمندگان اسلام در این جبهه، با شکل‌گیری خط دفاعی و اجرای عملیاتی تحت عنوان امام مهدی علیه‌السلام در سال ۱۳۶۰، مقدمه اجرای عملیات فتح‌المبین شد. در جریان این عملیات تعدادی از نیروهای اسلام که قصد رخنه به سنگرهای دشمن در شیارهای العهدی، شیخی و شلیکا را داشتند با سنگرهای کمین دشمن درگیر شدند که منجر به شهادت تعدادی از رزمندگان شد. مزار شهدای گمنام عملیات فتح‌المبین و سنگرها و شیارهای به جای مانده آن، زمان بیانگر حماسه‌ای است که شیرمردان الهی در آن جا خلق کردند.

تنگه چزابه

تنگه مهم چزابه در شمال غربی بستان و در پشت جاده‌ای که از مسیر به طرف بستان، کشیده شده بین رودخانه دجله و خورالهویزه قرار دارد. دو جاده اصلی در دو سویی آن قرار دارد. جاده‌ای در خاک ایران که چزابه را به فکه متصل می کند و جاده دیگری که به سیهو آبمیاه و قرق متصل می شود. دهانه این تنگه ۱۵ کیلومتر میباشد و فاز جبهه ی نظامی بسیار مهم و استراتژیک است. تنگه چزابه یکی از ۵ معبر اصلی هجوم ارتش عراق در ابتدای جنگ به خوزستان بود که در عملیات طریق القدس با رمز مقدس یا حسین بن علی علیه السلام در ماه ۱۳۶۱ آزاد شد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت(یا دشمن درگیر شد) و استقامت کرد تا کشته و یا پیروز شد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی گیرد از او سوال نمی شود

کنز العمال، ج۴، ص۴۱۴، حدیث۱۰۶۶۲

شهید سوال قبر ندارد :

علم و دین

و اما سلاحی که من و تو نباید آنرا بر زمین بگذاریم:۱- علم و دین دو بال جدای ناپذیر

اهمیت حرکت همزمان علم و دین در جهان امروز گروهی از مردمان(از جمله مردم ممالک غرب) باصرف روز افزون و حیرت برانگیز علوم مختلف و با مشاهده نوآوریهای بی حد و حصر علم در گره گشایی از مشکلات بشری، اصالت محض را به "علم" داده اند و آن را بعنوان تنها راه نجات خویش برگزیده اند

در مقابل در طول تاریخ همواره مردمان دیگری نیز وجود داشته اند که "دین" را برای برخورداری از زندگی سعادتمندانه، کافی دانسته اند و با بی اهمیت جلوه دادن همه مسائل شیانی و حتی "علم" در اعتقادات خویش اصالت مطلق را به "دین" بخشیده اند

در این میان آیین مقدس اسلام، به خصوص شکل حقیقی آن یعنی مکتب "تشیع"، "علم و دین" را به عنوان دو بال نیرومند برای پرواز انسان، به سوی کمال مطلق خویش که همانا نزدیک شدن به مرزهای عصمت و تخلق به اخلاق الهی در سایه قرب به حضرت حق است، معرفی می کند و پرداختن به هر یک بدون توجه به دیگری را، آفتی برای سعادت و نیکبختی انسان، به حساب می آورد

به این ترتیب همان قدر که علم بی دین مسبب بدبختی خود و دیگران است، جاهل مقدس مآب نیز موجبات خسارت در دنیا و آخرت را برای خود و اطرافیانش فراهم می آورد

این سخن مولای متقیان جهان و پیشوای شیعیان حقیقی، حضرت علی (ع) است که می فرمایند

العلم و الدین توأمان، اذا افترقا اخترقا

علم و دین پیوسته با یکدیگرند و هر گاه جدای از هم" "شدند، آتش افروز خواهند بود.

اما نکته بسیار مهمی که در این میان هرگز نباید آن را فراموش کرد، تقدمی علم نسبت به دین است، چرا که "دین" توسط آفریننده و خالق توانای هستی وضع شده است که هم آگاه و مسلط بر همه حرکات و ظرایف اهرمنش است و همه آنچه که برای سعادت و نیکبختی انسان در دنیا و آخرت لازم است، بهتر از هر کس دیگری می داند اما "علم" حاصل تجارب و تلاش های بی حد "انسان" برای آگاهی یافتن به اسرار آفرینش و ارائه راه حل برای مشکلات و نابسامانی های زندگی بشری است

بر این اساس"علم" راهی را می پیماید که در انتهای آن راه، دین قرار گرفته است و هر روز که حقشناسی های بشر در کشف اسرارعلمی حیات به نتیجه ای جدیدتر می رسد، صحت و کمال دستورات دین، آشکار تر می گردد

بدین ترتیب بشریت وظیفه دارد تا ابزار قدرتمندی که "علم" در اختیار او قرار می دهد، در راه روشن و صراط مستقیمی که "دین" فرا راهش گذاشته است حرکت کند و مدارج کمال را مرحله به مرحله طی نماید

بی شک در این مسیر سرانجام انسان به درجه ای خواهد رسید که در یک نگاه توحیدی، "علم و دین" را با یکدیگر" یکی" خواهد دید و متوجه خواهد شد که هر حقیقتی که " علم" عالم به علم مسلم و آن دست یافته است (جمله همان حقایقی است که "دین" در کامل ترین شکل خود، یعنی " اسلام" و دقیق ترین تعبیر آن یعنی "تشیع" از آن سخن گفته است

در این مورد خیلی جالب است که بدانیم در شبه گاه توحیدی حاکم بر سراسر قرآن، حتی یکبار کلمه "علوم" یا کلمه " ادیان" در آیات شریفه این کامل ترین کتاب سعادت به کار نرفته است، بلکه هر چه هست سخن از "علم" است و "دین". بدین معنا که در شبه گاه فرد باور یگانه، تنها "یک علم" و تنها "یک دین" وجود دارد و هر مکتب توحید این هر دو نیز با هم همسو و یکسان هستند. با این توضیحات، هر گاه فرمانی از طرف دین صادر شود، ولو اینکه فرمان در نگاه اول یک "ممنوعیت محض" و یک "خطاءت صرف" به نظر برسد، اما چنانچه بشر با ابزار نیرومند علم، در آن فرمان، تفکر و تامل نماید، اگر چه که کمه و سر آن مطلب بی نخواهد بردتلکن قطعا به تاییدات علمی و عقلی منعددی، خیل و خودی آن خواهد رسید، چرا که : کل حکم به الشرع، حکم به العقل و بدین وسیله نه تنها ایمان انسان نسبت به الهی بودن فرامین دین تقویت می شود و سایر فرامین دین که احتیاط به دلیل نقص نسبی علم و محدودیت دانیه عقل انسان، هنوز توجیه قابل قبولی پیدا نکرده اند، مورد قبول و اطاعت کامل انسان قرار می گیرد، بلکه خط مشی انسان در جریان بررسی ها و مطالعات علمی بعدی بیشتر روشن می گردد

اما در میان علوم، دانشی که باید پیوسته در کنار دین، حرکت کند، "علم پزشکی" است. حافظ پزشکی، هاد پزشکی و منحصر به قرآن نیست به مسائل اخلاقی و از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. که البته پزشکی به معنی دقیقه علوم پزشکی) که در احادیث معصومین وارد شده است منظور علم و طب سنتی نیست زیرا در آن زمان طب جدید وجود نداشته است و این را هم بدانید که اگر صلاح بشریت در این بود که طب جدید درمانگر باشد خداوند عالم همان علم را از اول به وجود می آورد

این سخن پیشوای بزرگ شیعه، حضرت امام رضا (ع) است که فرمودندمن لم یعرف الهیئه و التشریح فهو عنین فی معرفت الله

هر کسی که نجوم و آناتومی نداند، در خداشناسی ناتوان" است." آری! همانطور که مفهوم آیات شریفه سوره مومنون آنجا که مراحل خلقت انسان، بیان شده است و از "نطفه و علقه و مضغه" سخن به میان آمده است یا آنجا که از تاریکی های سه گانه رحم سخن گفته شده است، جز تا زمانی که جنین شناسی پزشکی، به این اسرار شگرف پرداخت روشن نشد و عظمت متحیر کننده کلام خداوند در آغاز سوره مبارکه قیامت، آن جا که انسان را به تفکر در عظمت نوک انگشتان دستش فراخوانده شده است، جز تا زمان پیشرفت های پزشکی میّسر نشد در اوایل قرن بیستم آشکار نشد، یعنی زمانی که "گالتون" ثابت کرد اثر برجستگی های نوک انگشت در دو انسان مختلف، در سراسر دنیا تنها زمانی ممکن است اندکی به یکدیگر شبیه شوند که جمعیت کنونی شنید ۱۳ مثل اینکه خدا ما را طلبیدهعدد از رفتن حاجی من با یکنفر دیگر راه افتادم سمت جزیره و امیدم داخل خط مبارکه بلم برسا با زمانی بتر متوجه اهمیت آیات شریفه سوره لقمان و بقره درباره تغذیه کودک با شیر مادر تا سن دو سالگی گردید که دانش پزشکی موفق به شکافتن ریزترین اجزای شیر مادر گردید و متوجه شد که ضروری ترین ماده برای سلامتی جسمی و روانی انسان، "شیر مادر" است از این قبیل متوجه مسیح پزشکی در آیات قرآن، بسیار می توان یافت، که اگر به آن مجموعه غنی و بی نظیر سخنان معصومین (ع) و آراء حکمای الهی و به طبر کلی مبانی فقه شیعه را نیز اضافه نماییم متوجه عظمت شگرف و لایتناهی، دستورات اسلامی در پرداختن به مسائل جسمی و زندگی انسان خواهیم شد

بنابن توصیف بی سبب نیست که می فرمایند گوهر بار حضرت رسول اکرم (ص) که در آغاز سخن به آن اشاره کردیم و از قول حضرت علی (ع) نیز نقل شده است "علم پزشکی، هم پایه به کلام دین" معرفی شده است

شهید غسل و کفن ندارد:

پیامبر اکرم درباره شهدای آحُد فرمودند

آنها را با همان خونهایشان و لباس های خودشان دفن کنید

وسائل الشیعه، ج۲، ص۷۰، حدیث۱۱

سپاس خدای را که شرکت در جهاد با کفار را نصیبم گردانید تا همچون حسین (ع) مشتاقانه به سوی مشعل شهادت این آرزوی دیرینه ام بشتابم. خدایا شرمم می آیدکه دریبش مولایم حسین سر داشته باشم ودر وقت ملاقات ابوالفضل وعلی اکبر دست و سرداشته باشم .خدایا راه نو رادرک کردم وبا شهادت و وحدانیت تو و رسالت محمّد(ص) وائمه اطهارگرچه خودرایبش ازهمه محتاج به وصیت و پندواندرزمی دانم.

فرازی از وصیت‌نامه شهید عبدالله سیادی حقیمی

سلام ای سرزمین شلمچه
سرزمینی که ملائک در آسمجده می کنند
و درای بوسه زمین بر خاکش
از هم سبقت میگیرند
سلام ای سرزمین شلمچه ...
سلام ای سرزمین شلمچه ...

شلمچه خلاصه عشق است و قطعه ای از بهشت ، شلمچه ، آینه ایست که تمام جبهه با خاکهای سرخش در آن می درخشد و دریچه آسمانی است که از آن بوی رشادت و عطر دلنواز شهادت میوزد

شلمچه تندیس زیبای عشق است که در میدان ایثار قد کشیده است . شلمچه شهر شهود و شهادت است . شلمچه مشتوی بلندبایار است و فرودگاه عشق و عروجگاه دل . محرابی خشکی که دریای مواج خون و اشکهای عاشقانه در تربت پاکش دارد با قلب خونینی که هنوز زیبا و دلنواز می تپد و خون غیرت و مردانگی را در رگهایش این دیار می نوازد و حدیث بلند حیات با عزت را زمزمه می کند زمین خاکی شلمچه ، زیبار از آن ایمان است چرا که شلمچه قلنگاه مرغان عاشقی است که برای وصال بی قرار بودند و از کوچه پس کوچه های منیت و مادیت رهیده و به شهر دلگشای معنویت و شهادت دل بستند

آری ! شلمچه شاهنامه بلند شهادت است ، دیوان عاشقی است ، شعرهای سرخ ، با واژه های خون ، به وزن عشق و قافیه هایی از جنس قلب پاره پاره عاشقی و در قالب غزل عشق و مثنوی بلند شهادت * ، نیهایی که شکسته نالان عارف با قلم استخوان و مرکب خون و با خط شکسته عروج نوشتند و این صفحه طلایی تاریخ ایران اسلامی را با خون گزل تهذیب شده شان شعیب کردند. آری ! شلمچه کتاب است ، خواندنی ترین کتاب مقدسه . شلمچه آسمان است سرشار از ستاره های سرخ شلمچه بهار است لبریز از گلهای محمدی شلمچه دریاست ، موّاج از موجهای عاشقی

شلمچه بازار است ، بازار عشقبازی و جانبازی ، شلمچه تلاقو است تلاقوی حماسه و عرفان که بر تارک تاریخ ایران اسلامی می درخشد جایگاه اهل زیارت است نه اهل زر ، زیارتگاه دادادگانی که خود رافرانی بودند که در نیمه راه سفر عاشقی پرپر شدند و به مولای عشق پیوستند و زیباترین حدیث بندگی را با بندبند وجودشان و با قطره قطره خونشان نوشتند. بعضوهای بی قراری که برای رسیدن به بوسه زیبای شهادت بی قراری می کردند و رایحه‌ای دمای دنیای نتوانست آنها را مفتون خویش کند آنان که هنوز از دشمن نفس خویش رها نشده بودند دشمنان در تصرف شیطان است چگونه می توانند قدر مجاهدانی را بدانند که در کوله پشتی دلشان جز عشق و ایثار نبود آنان باید بمانند که شلمچه و شهدایش از هاهوال و شیطان و مشتاقانش خوشبند می غرونند، چرا که ظلمتو و عاشورا آنان آسمان عشقند که هیچ ابر آلوده و تاریک بزدی نمی تواند آنها را بگیرد

مردان بیمر

در آن چند ساعتی که شاهد خط سعب قطع شده بود حاج همت به من گفت: حاج علی، این طرف می فرستیم که برود و خبر بیاورد. کس رفته برنگشته. یک سه راهی به بد سه راهی مرگ بود که هرکس می رفت محال بود بتواند از آن عبور کند. حاج همت به مرتضی قربانی، فرمانده لشکر۲۷ کربلا گفت: یکی دو نفر را بفرستند خبر بیاورند تا بتیم ابوضاح چه شکلی است. قربانی گفت: من هیچکس را ندارم. هرکس را فرستادم رفت و برنگشت. حاجی سری تکان داد و راه افتاد سمت جزیره. قبل از راه افتادن جمله ای گفت که هیچوقت یادم نمی رود" اندکی به یکدیگر شبیه شوند که جمعیت کنونی شنید. ۱۳ مثل اینکه خدا ما را طلبیدهعدد از رفتن حاجی من با یکنفر دیگر راه افتادم سمت جزیره و امیدم داخل خط مبارکه بلم برسا با زمانی بتر متوجه اهمیت آیات شریفه سوره لقمان و بقره درباره تغذیه کودک با شیر مادر تا سن دو سالگی گردید که دانش پزشکی موفق به شکافتن ریزترین اجزای شیر مادر گردید و متوجه شد که ضروری ترین ماده برای سلامتی جسمی و روانی انسان، "شیر مادر" است از این قبیل متوجه مسیح پزشکی در آیات قرآن، بسیار می توان یافت، که اگر به آن مجموعه غنی و بی نظیر سخنان معصومین (ع) و آراء حکمای الهی و به طبر کلی مبانی فقه شیعه را نیز اضافه نماییم متوجه عظمت شگرف و لایتناهی، دستورات اسلامی در پرداختن به مسائل جسمی و زندگی انسان خواهیم شد

بنابن توصیف بی سبب نیست که می فرمایند گوهر بار حضرت رسول اکرم (ص) که در آغاز سخن به آن اشاره کردیم و از قول حضرت علی (ع) نیز نقل شده است "علم پزشکی، هم پایه به کلام دین" معرفی شده است

نوشتیم از این خط جلوتر بروید. حاج همت به من گفت: شما بمان و از وضع خط مطلع باش. بیسیم هم به من داد تا با عقبه در ارتباط باشم و خودش برگشت عقب.دیدار محبوب در جزیره مجنون: سه راهی شهادت وقتی حاجی در حال بازگشت به طرف قرارگاه بوده تا در آن جا فکری به حال خط مقدم بکند در همان سه راهی مرگ به شهادت می رسد. پس از رفتن حاج همت به سمت عقب یکی دو ساعتی طول نکشید که خط ساکت شد. همان خطی که حدود یک ماه لحظه ای درگیری در آن قطع نشده بود و این سبب تعجب همه شد. ما مستظر ماندیم. گفتیم شاید باز هم درگیری آغاز شود

صبح فردا هوا روشن شد اما باز هم از حمله دشمن، خبری نشد. اطلاع نداشتیم که چه اتفاقی افتاده است . بی خبر از آن بودیم که در جزیره سری از بدن جدا شده و حاج همت بی سر به دیدار محبوب رفته و دستی قطع شده همان دستی که برای بسیجیان در خط آب آورد. جزیره با شهادت حاجی از تب و تاب افتاد. بلاخره زمانی که اطمینان حاصل شد از حمله عراقی ها خبری نیست، تصمیم گرفتیم به عقب برگردیم در حالی که به عقب برمی گشتیم در سه راهی چشمم به پیکر شهیدی افتاد که سر در بدن نداشت و یک دست او نیز از بدن قطع شده بود از روی لباسهای او متوجه شدم که پیکر مطهر حاج همت است اما از آنجا که شهادت ایشان برایم خیلی دردناک بود همان طور که به عقب می آمدم خود را دلداری می دادم که نه این جنازه حاج همت نبود. وقتی به قرارگاه رسیدم و متوجه شدم که همه دنبال حاجی می گردند به ناچار داخل آب و خمپاره و توپ هم آنقدر خورده بود که آب گل آلود شده بود. چه ها از شدت تشنگی و فقر امکانات، قطعه ها را از همین آب گل آلود پی می کردند و می خوردند. حاج همت با دیدن این صحنه خیلی ناراحت شد. قطعه بچه ها را جمع کرد و با یل شاور کمی رفت جلو و در حاجی که آب زلال و شفاف بود آنها را [illegible] کرد. تو خط درگیری به شدت تشنه ای مفقود شده است. من به همراه شهید حاج عبادیان و حاج آقا شیبانی به اهواز رفتیم. علت مفقود شدن جنازه حاج همت نداشتن سر در بدن او بود.

گلگون کفنان :

از اسماعیل بن جابر و زراره نقل شده است که

از امام صادق سوال کردم، نظر شما در این باره چیست که شهید با بدن خون آلود دفن شود؟ حضرت فرمود : آری شهید بدون غسل و حنوط در لباس خونین خود همانگونه که هست دفن می شود

صحیح بخاری، ج۴، ص۲۱، باب تسمیه القتلاء

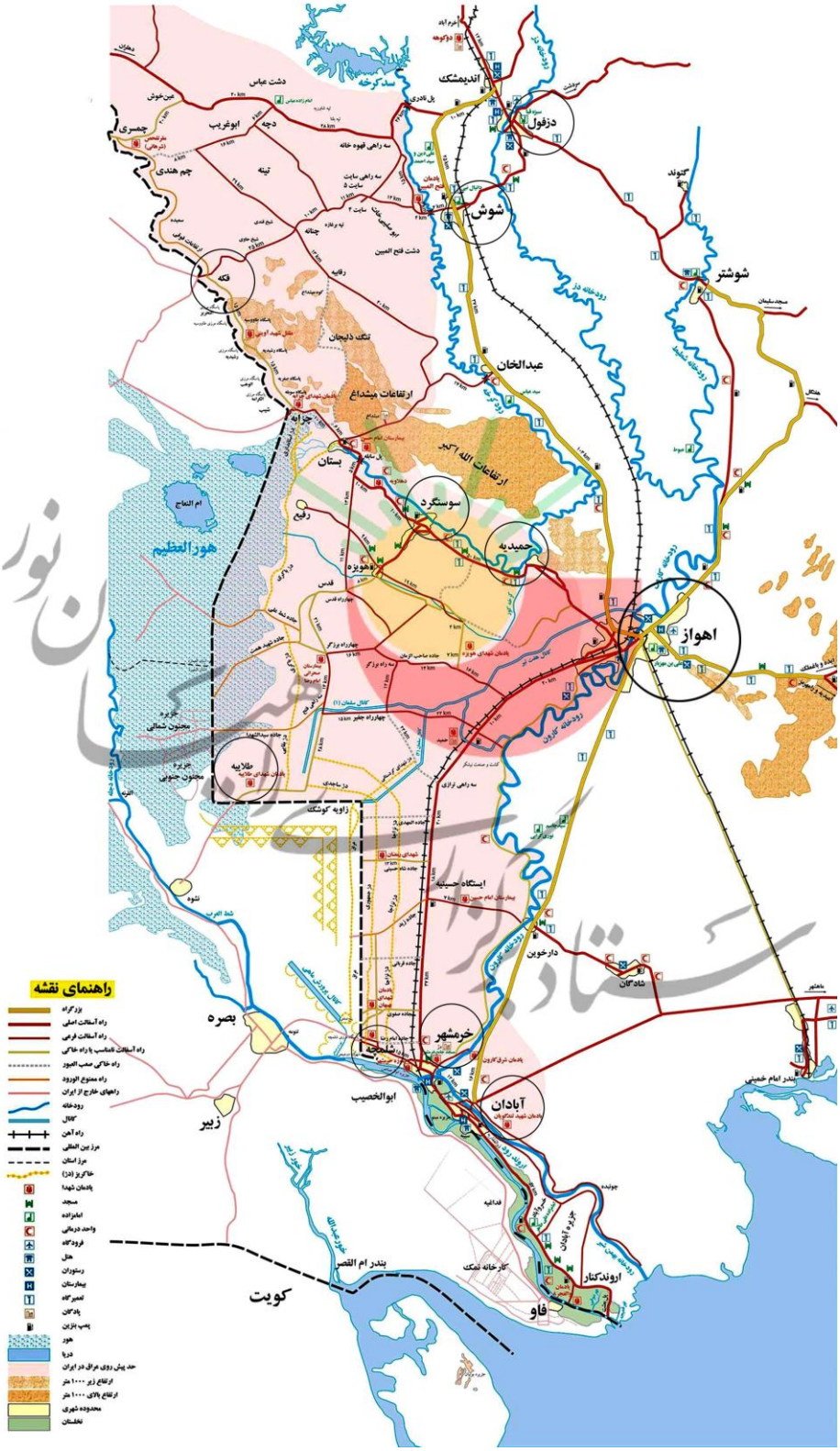
اهواز
دزفول
شوش
شوشتر
اندیمشک
سدکرخه
دشت عباس
ایوغریب
دهه
چم هندی
تینه
فکه
تنگ ذلیجان
ارتفاعات میشداغ
ارتفاعات الله اکبر
عبدالخان
چزابه
بستان
سوسنگرد
حمیدیه
رفیع
هوزالعظیم
ام النعاج
هویزه
قدس
جزیره مجنون شمالی
جزیره مجنون جنوبی
طلایه
زاویه کوشک
ایستگاه حسینیه
دارخوین
شادگان
خرمشهر
آبادان
بصره
زبیر
ابوالخصیب
بندر ام القصر
کویت
فاو
اروندکنار
کارخانه نمک
بندر امام خمینی
راهنمای نقشه